

# قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی بهمت معاونت ملی ایران

## مصاحبه دکتر شاپور بختیار

### عادی سازی روابط ایران و فرانسه

روزنامه "لوماتن" در شماره مورخ ۱۱ دسامبر ۸۷، مصاحبه ای را که با دکتر شاپور بختیار، درباره عادی سازی روابط فرانسه با جمهوری اسلامی، بعمل آورده، درج کرده است. ما ترجمه کمی کوتاه شده آن را در زیر بنظر خوانندگان خود می رسانیم:

شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر ایران در دوران شاه، میل ندارد در مورد اخلی فرانسه مداخله کند. میگوید:

"من یک طرفدار حکومت قانون و عمیقاً سوسیال دمکرات هستم. من یکی از جوان ترین همکاران مصدق بودم. در سالن خانهاش عکس مصدق - که نخست ایران را ملی کرد در اوت ۱۹۵۳ بوسیله "سی.آی.ا." سرنگون شد - جلب نظر می کند. اومیگوید:

"هیچ شکی نیست که خمینی یک موجود عجیب، الخلقه است، و من مفتخرم که در آن دورانی که همه، از جمله فرانسوی ها، انگلیسی ها و امریکائی ها - علی رغم خفتی که بر آنها تحمیل شده بود - مفتون

و مجذوب او بودند، این واقعیت را صریحاً گفتم. با وجود این فکرمی کنم که عادی شدن روابط بین دو کشور، چنانچه بنا پذیر است."

بقیه در صفحه ۳

پهن خجسته

### قبائلی به نام

### جمهوری اسلامی

خمینی و جمهوری اسلامی او دشمنی دارند که از همه نیرومندان جهان نیرومندتر است: مرگ. با این زندگی خمینی، آغا زفر و پاشی جمهوری اسلامی اوست. کسی چون مهدی بازرگان، هنگامی که می گوید نظام جمهوری اسلامی قبائلی است که برتن آیت الله خمینی دوخته اند، می داند چه می گوید.

حتی خمینی نیز قبای اسلام را جای جای پاره پاره کرده تا از آن قبائی به نام جمهوری اسلامی بسازد که برتن او راست آید. هر کس که بخواد آن را پس از مرگ خمینی ببیند، فقط ناسازگاری قامت بقیه در صفحه ۹

## بخت بیدار دموکراسی

### ونگاهی بر کتابی

دولتمردان، سیاست پيشگان و تحلیل - گران یا ددا شت های خود را زیر و روی - کنند و به بحث وجدل می نشینند بلکه از بنیاد فرورم های پیشها دی و "تفکر جدید" دبیرکل حزب کمونیست شوروی بدرستی سردرآوردند و ببینند اگر واقعتی در میان است، دوامی خواهد داشت، وسعتی خواهد گرفت و یا با توقف و ناکامی روبرو خواهد شد؟

ناشران آمریکائی پیش بینی میکنند که اگر این کتاب حدنصاب تا زهای در فروش نیاید، مسلماً "در ردیف" پرفروش ها" خواهد نشست. یک مورخ آمریکائی به زما مداران کشورش توصیه می کند:

(با همه تردیدها می که در میان است، شایسته است - با قبول این "فرض" و "احتمال" که برنا می گوربا چف بی نصیب از توفیق نخواهد شد - از خود سؤال کنند، آیا دیپلماسی ایالات متحده برای مواجه با یک شوروی "مطبوع" ما دگی دارد؟)

بقیه در صفحه ۲  
از لوموند

کتاب میخائیل گوربا چف (پرسترویکا = با زسازی) در سرا سردنیا با توجه بیمانندی روبروست. و اشننگتن پست، در مقاله ای ضمن تقریظی بر آن و با استفاده از گزارش خبرنگاران خود در شرق و غرب، می نویسد: در این شکی نیست که گوربا چف توجه جهان را از زین تا بوئنوس آیرس - از قاهره تا توکیو به سوی خود برانگیخته است.

سعید رضوانی

### طرح خود اشتغالی!

رژیم آیت الله بعد از مطالعات طولانی بدین نتیجه رسیده است که مشکل بیکاری را با تدبیر اجرای طرح "خود اشتغالی!" چاره کرد.

در ایران سالی نیم میلیون دا و طلب جدید به بازار کار روی می آورد و این در حالی است که برای کار وجود ندارد. به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، در بخش صنعتی و بازرگانی کاری نیست تا به کسی بدهند و در بخش اداری، جایی برای استخدام جدیدی نمی مانده است. در دوره قبل از انقلاب هم ایران از تورم بخش اداری رنج می برد و سازمان اداری، بقیه در صفحه ۱۰

حسین علی مشکان

### نقصان آیت الله

در روزنامه های عصر تهران خبری منتشر شده است بدین مضمون که طبق فتوای حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی، اراضی روستای "خاوه" از توابع بخش "کهنک" در منطقه جنوب شرقی شهرستان قم، از تملک خرده مالکان خارج شود و بصورت موقوفه درآمد.

روزنامه های عصر تهران در توضیح این خبر مینویسند: روستای "خاوه" از نقاط بیلاقی خوش آب و هوای اطراف قم است و سیب درختی و گیلاس آن مرغوبیت دارد.

بقیه در صفحه ۱۲

### سقوط بهای نفت

شبهات پیریکت قیمت های نفت را با یاد بدرد گفت. سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) پس از ۶ روز تردید و اختلاف حاصل یکسال موفقیت را از بین برد. ۱۳ وزیر نفت که از ۹ تا ۱۳ دسامبر در وین گرد آمدند فقط توانستند از متلاشی شدن اوپک جلوگیری کنند. قراردادی که ۱۲ کشور از ۱۳ کشور عضو، آن را امضاء کردند برخلاف قرارداد سال گذشته که در نیست بهای ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت را حفظ کند و این تا زه کمترین چیزی است که میتوان در باره این قرارداد گفت. اوپک از همپا شیده تر و ضعیف تر همیشه دوسال به عقب بازگشته است، با این تفاوت که دیگر از حزام بیت عربستان سمسودی برخوردار نیست.

بقیه در صفحه ۱۰

### سخنی درباره حافظ (۳)

در صفحه ۶

### فریدون رختا

## شگردهای ارباب صنعت

با دآوری این قصیده، از قضا، قصیده دیگری را به خاطر آوردم که یکی از اشعاران معروف در مدح مرحوم محمدرضا شاه سروده بود و از زیبست سی بیت آن هم، جز دو بیت، چیزی به یادم نمانده است:

هیچ ماهی در جلالت همچو آب ما نه نیست زانکه در ما دهگر میلادشاه همنشاه نیست درنگا که در دل ما می چومهر و آذراست مردم ما می زرا ز اختران آگاه نیست خوشا به سعادت این شاه که چکا دسیمرغ را دیده یا لا اقل تا نزدیکی های چکا در آن سوی مرز پرواز سفر کرده است. ما مرغکان، از این غلط ها نمی کردیم. خوشا به حال آن شاه عری که از زرا ز اختران آگاه شده است. ما مردم ما می، که مهر و آذرا هممان قدرکار میکردیم و هممان قدر حقوق می گرفتیم، نمی توانستیم زرا ز اختران و جلالت اختصاصی ما آبان آگاه باشیم.

بقیه در صفحه ۴

این بگو مگوی آقای "آواره" محفوظ - الامضاء" ، با مخالفین و موافقین در قیام ایران، خوانندنی است، آدم خیل سی چیزهای تازه یا دمی گیر و دویا چیزهای فراموش شده می افتد.

کاش آن آقا می که بیانی از شاه عیان نوپرداز، از جمله مدحیه شاه عیان مدار، نعمت میرزا زاده، را به رخ آقای آواره کشیده بودند، همه قصیده را نقل می کردند. زیرا اینطور که پیدا است به دو وین نوپردازان دسترس دارند. بنده یک زمانی، خیلی از ابیات آن را به یاد دادم. اما امروز، غیر از دوسه بیتی که ایشان آورده بودند، دو بیت دیگر را به خاطر نمی آورم، که شاه عریان در وصف ما میفرماید:

تو آن قلای بر ترا زمرز پرواز به سوی تو بیهوده مرغان پریده نه در عرصه همت مرغکان است چکا دی که سیمرغ ما واگزیده

بقیه از صفحه ۱

"تفکری نو برای کشور ما (شوروی) و جهان این ضمیمه ای است بر عنوان کتاب که با وجود ابهامات جدی و مشکلاتی که علی رغم توضیحات نویسنده همچنان در فهم انطباق "دموکراسی" بر نظام بسته شوروی باقی میماند، تعبیر ناروائی نیست.

نکته شنیدنی این است که نه فقط "برداشت ها" و روح انتقادی کتاب، بلکه حتی روند تحریر و نشر آن نیز در تمام ۷۰ سال که از عمر حکومت شوروی میگذرد، بی سابقه است.

سفر کتاب از دونای شرمعتیرا مریکائی (گرنیلا و مایکل پسی) است که کوتاه زمانی پس از روی کار آمدن گورباچف از وی خواسته اند، کتابی بنویسد و جالب توجه است که ضمن سفرش یادآوری کرده اند که "منظور آنها نه یک کتاب تبلیغی ویا مجموعه ای از مقالات و خطابه های حزبی بلکه یک "کتاب واقعی" متضمن افکار و عقاید و برداشتهای خود است. و گورباچف، همسفرش وهم توصیه را بی چک وچانه می پذیرد و دست بکار میشود و حاصل کار را در وقت معهود تحویل میدهد.

این طور که پیداست، گورباچف در تمام آن چند هفته ای که از نظرها پنهان بود و با این غیبت نسبتا "طولانی شایعه ای افول و قوت می گرفت، عمدتا "وقت خود را در آخرین تصحیح و تنقیح رساله اش صرف کرده است. به عقیده بسیاری از اهل نظر، همین تعقیب شتاب آمیز، نشانه ای آن است که "دبیرکل" به خصوص در کشاکش مسائل مربوط به "تقلیل تسلیحات و حقوق بشر" به نشر هر چه سریع تر و وسیع تر کتاب در سطح جهانی سخت وسواس و اصرار داشته است.

اجمالا "پرسترویکا" در حد قابل توجه و مخصوصا "در قیاس با مجموعه ای ادبیات ما رکبستی پس از لنین خواندنی و معتبر است. به گفته "جان لوئیز گادیز" مورخ و استاد دانشگاه ها وها یو:

" فرصت مهمی به امریکا کسان می دهد تا ببینند که اتحاد جماهیر شوروی کنونی، چه اندازه از عصر استالینی فاصله گرفته است.

( پرسترویکا = بازسازی) بی گفتگو هم از لحاظ استدلال و هما نظر پرده دری و صراحت در نقد، با توجه به اینکه حاصل قلم یکی از رهبران درجه اول شوروی است، کم نظیری حتی بی نظیر است و در زمینه های، بر نقد خروشچف بیوژه از آن جهت که عملکرد بسیار از رهبران پس از استالین را نیز زیر سؤال قرار میدهد، پهلومی زند.

گورباچف ابائی ندارد که از رهبران سلف خود با صفاتی گاه به تمام معنا ناسزا یاد کند:

"چهره های بی روح و سنگی" - آنها که فراوان از "شکوه و جلال بی مایه و آب و تاب تو خالی و شعراهای محض و تابش های بی دلیل" برخوردار بوده اند.

ضمن شرحی از فضایل جامعه "جوان" شوروی که بصورت یک نظام نیرومند و "قیاس ناپذیر" برجای امپراتوری

## بخت بیدار دموکراسی

### و نگاهی بر کتابی

مخدر، جنایت روبه رشد گذاشت، در باره ای از سطوح اداری، بی اعتنائی به مقررات و قوانین، ارتشاء، تظا هرو تملق تشویق شد...

بدینگونه در انتقاد از کمبودها و کج رویها و مواضع "نظام" تا آن جا پیش میرود که به صراحت می توان گفت هیچ یسک از کرملین نشینان ما قبل به گردراهش هم نمی رسند.

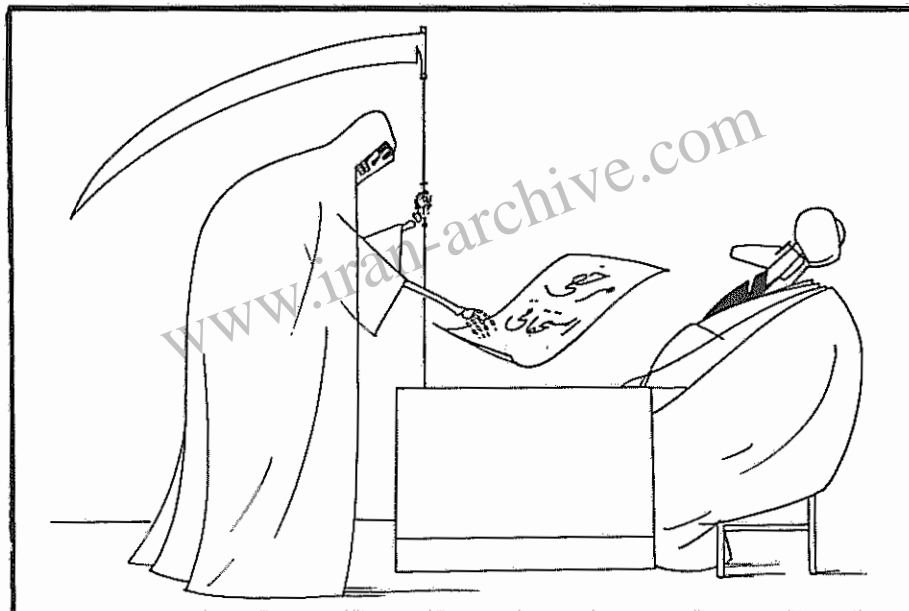
با زبانشاره به همان سالهای ۷۰ میگوید: "ما فکرمی کردیم این ما هستیم که بر زمین نشسته ایم..."

و در دنیا له بحث نتیجه می گیرد:

"... در حالیکه اوضاع و احوال مصداق کلام لنین بود که وقتی می گفت: اتوموبیل

نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی روسیه نشسته است، با اشاره به سالهای آخر دهه ۷۰ توضیح میدهد که قطعاً "اتفاقی با بدروی داده با شد که جنبش و حرکت را از کشور سلب کرده است" و در دنیا لسه ای آن چنان تصویر سیاهی از مسائل و مشکلات بدست میدهد که در وهله اول خواننده با تردید از خود سؤال می کند: آیا این رهبران اتحاد شوروی است که قلم بدست گرفته است؟ اومی نویسد:

"کشوری که به شتاب خود را به مصل پیشرفته ای جهان نزدیک می کرد، بصورت بی درپی مواضع خود را از کف داد. فاصله میان کارائی و تولید - کیفیت - فرآورده ها، گسترش علمی و تکنولوژیک ...



به سوئی نمی رود که راننده گمان برده است...

این نکته گفتنی است که استنادات مکرر گورباچف به لنین، پیداست که نه از سر اتفاق و یا رعایت "حرمت پایدار" او در رژیم، بلکه دقیقاً "نشانه ای اشتیاق و اعتقاد خاص وی به پایبند گذار حکومت شوروی است و همین خود از آن زمینه های پرابها می است که طبعاً "به طرح این سؤال منجر میشود:

او چگونه میخواهد نظریات لنینیستی را با (گلاسنوست = فضای باز) خود اشتسی دهد؟ - چرا که لنین آنقدرها که او بر "فضای باز" تاکید میکند به آن ارا دتسی نداشت. گورباچف در این "رساله سعی دارد برنامه ای خود را بنوعی "با زکشت به اصول لنینیستی" و در عین حال بسط این "اصول" در تطبیق با حال و هوای کنونی تبلیغ و توجیه کند.

میگوید لنین بر این باور بود که تحولات جامعه را "یک انقلاب" کفایت نمی کند و بر اساس آن تلویحا "نتیجه میگیرد: پرسترویکا او همان انقلاب دوم روسیه است که هدف غائی آن قوت بخشیدن به سوسیالیسم از طریق پیوند با "دموکراسی" است.

معتقد است که:

"اگر روند دموکراسی در کشور ما بصورت طبیعی صورت می گرفت، ما توانائی می-

داد تا از بسیاری مشکلات اجتناب کنیم... ما این درس را از تاریخ خود آموخته ایم و هرگز فراموش نخواهیم کرد."

بخش دیگری از کتاب به تجزیه و تحلیل مسائل بین المللی و از آن جمله نقش نیروی هسته ای و رابطه آن با مسئله "نبرد طبقه ای" و "همزیستی مصالح آمیز" و مخصوصاً "به تصریح در این مطلب تعلق گرفته است که "با پیدایش دورا جسد از یکدیگر قرار داد" و می دانیم این نکته ای است که با طبع بر ژنف نبود و نیز می دانیم، "نبرد طبقه ای" از دیدگاه ما رکیسم محتوای اصلی "تاریخ" شناخته شده است.

گورباچف در پی این نظر، به این برداشت "قطعی" میرسد که "امنیت" با ید به یک امر همه جا نیه تبدیل شود زیرا یک ملت به تنهایی قادر نیست که خود را از زهدتسی از "امنیت" برخوردار یا شود و دیگران در "نا امنی" بسر برند و سرانجام به طرح این "تز" بدیع می پردازد که: "در چهار دیوار یک مسابقه ای صلح آمیز که طبیعتاً ناگزیراً همکاری و تعاون است" این تاریخ و نه "نبرد طبقه ای" است که برنده را مشخص میکند.

ابهامات و مسائل قابل بحث و پرسش، در این بخش از کتاب نیز فراوان است و اما قصد ما تقریباً نیست بلکه عمدتاً "توجه به رویش جوانه های از پندارها ای است که بنا بر جبر زندگی و طلب زمان حتی جا معده بسته ای نظیر جامعه شوروی را نیز رفته رفته می پوشانند.

مسئله اساسی این است که سوای دلخواه ختگان "کشور شوروا" که عاشقانه چشم به راه طلب معشوق نشسته اند و "فحش را هم از دهان او" طبیعتاً می دانند و استالین را یک روز بنا بر ندای معشوق "کاروان سالارانسان ها" و فردای آن روز به گردش حال محبوب "دژخیم بی بدیل تاریخ" می یابند و نیز سوای مرددین که علی رغم انبوه شاهدها همچنان در پیج وخم وادی حیرت سرگردانند آری گذشته از حال و قسالت این دو گروه - نمی توان انکار کرد که حوادث کنونی شوروی حتی دشمنان متعصب و سخت باور کمونیسم را دست کم به قبول این فکرسوق داده است که:

"چیزی در کار است."

که: جامعه شوروی اگر نه امروز و فردا، ولی روزی خواهد ناخواه بر تحولاتی گردن خواهد نهاد و چه بسا هم امروز نیز بتوان از نشانه های بار داری در این جامعه سراغ گرفت.

مسلمان "در شراط کنونی قضاوت دقیق در باره ای چونگی این تحولات نامقدور است، آقای گورباچف هم با نمی خواهد و یا اصولاً نمی تواند توضیح دهد که گره اساسی را چگونه می توان گشود - بر "دمکراسی" و "فضای باز" اصرار دارد ولی وقتی پای مسائل مهمی نظیر "حقوق بشر و پلورا لیسم" یعنی الزامات شکل گیری یک نظام دموکراتیک واقعی به میان می آید، آشکارا لنگ می زند و از بسک تحلیل اقباع کننده با زمی مانسد و همچنان "حقوق بشر" و "نظام تک حزبی"

## بخت بیدار دموکراسی و نگاهی بر کتابی

بقیه از صفحه ۲

را با معیارهای کهنه‌ی گذشتگان خود عیار میزند، چنانکه در مصاحبه با خبرنگار شبکه‌ی تلویزیونی ان بی سی، از حرفهای بسیار گفته و بسیار شنیده در این زمینه فراتر نمی رود:

در جامعه‌ی مائیزی به تعهد احزاب نیست - در نظام ما هر کس از حق کسار برخوردار است - بیکاری مفهوم ندارد - به هر فرد شوری میزان کالری مورد نیاز بدن انسان ارائه می شود - آموزش اجباری و بهداشت رایگان است ...

و این ها را به پای حرمت به حقوق بشر می نویسد و گردنقاط اصلی مسئله بدان گونه که اندیشمندی یوگسلاوی "میلسوان جیلاس" قریب سه دهه‌ی قبل، در کتاب "پرارزش خود" طبقه جدید" در سبب واقعیات زندگی و حکومت و قدرت و اقتصاد در جامعه شوروی با لایح و در جوامع کمونیستی با لایح مطرح ساخت، مطلقاً" نمی چرخد.

جیلاس خود وقتی یک کمونیست مؤمن من بود در سال ۱۹۳۷ در کار تجدید سازمان حزب کمونیست یوگسلاوی دوشا دوش تیتو می رانند - در سال ۱۹۳۸ به عضویت کمیته مرکزی و بعد عضویت دفتر سیاسی حزب در آمدودر جنگ های پارتیزانی چون یک قهرمان درخشید.

جیلاس در جامعه‌ی تعصبات اعتقادی تنها آنجا رفت که وقتی با آن گروه زهموطنان خود که هواخواه رهبری کمونیست هان بودند بی رحمانه در افتاد و کثیری از آنها را به آتش بست. مجموعاً "جیلاس عنصری مطلعی بود و از آنچه در جوامع کمونیستی می گذشت، در دقایق امر آگاه میشد - مدتها با مقامات شوروی در دوره‌ی استالین روابط صمیمانه داشت و اصولاً از جمله ستورسین های دست اول جنبش بین المللی کمونیستی محسوب میشد و بقولی او بود که در سال ۱۹۴۷ تا سیس کمینفرم را به مولوتف پیشنهاد کرد.

این یادها از آن روست که توجه به هم که اگر در کنار او قرار می گوییم، جیلاس، طبقه‌ی جدید، یا دمی کنیم، بپراهنرفته ایم، خاصه از این جهت که جیلاس نیز چون گوربا چف نقطه‌ی درد و ناتوانی های سیستم شوروی و کشور خود یوگسلاوی را با زشناخته بود، با این اختلاف اصولی که آقای گوربا چف مشکل رانه در بنیاد نظام، بلکه "در پدها و روش ها" جست و جیلاس کجی بنا را از همان خشت اول می دیده است. به عقیده‌ی جیلاس یکی از ریشه های ستبر درد، در جامعه معسفی شوروی و تمامی جوامع کمونیستی، اصوار بر "وحدت ایدئولوژیک" است. میگوید:

این امر (وحدت ایدئولوژیک) نیز مانند همه‌ی پدیده های دیگر کمونیسم بتدریج رشد می یابد و در جنگ قدرت به حد اعلائی خود می رسد و از این روستا دفنی نبود که وقتی استالین بقدرت رسید علناً و برای اولین بار از تروتسکی خواسته شد که از تمام اندیشه های خویش جـ

اندیشه‌ها می که توسط حزب ارائه شده است باید چشم ببندد.

از دیدگاه جیلاس در چنین جامعه‌ی "پیشرفت های" اقتصادی نیز پایه و مبنای رشد نظام نیست بلکه "جلسه و بازتابی ست در زمینه‌ی حرکت از دیکتاتوری انقلابی به سوی استبداد ارتجاعی، و سرسرایین حرکت مؤیدایین نکته است که چگونه مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی - که در مرحله‌ی اول شوروی است - رفته رفته به وسیله‌ی برای ارضاء منافع شخصی بوروکراتهای حاکم "طبقه جدید" تبدیل می شود.

و اما جیلاس اگر بر مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی بدینگونه می تا زنده آن معنا نیست که با اقتصاد در صد درصد از وقت قدرت انحصارات و سلاطین سرمایه موافق است. بعکس او یک سوسیال دمکرات واقعی ست و به همین دلیل در پایان کتاب خود ضمن انتقاد از رهبران وقت شوروی و یوگسلاوی، بنحوضی این باور خود را منعکس می کند:

معیار رهبری شوروی در برخورد با سوسیال دموکراسی درست همان معیار است که به هنگام تعیین سرنوشت سوسیال دمکراتها در کشور خویش از آن استفاده کرد - رهبری شوروی مفهوم سوسیال دموکراسی را در دنیا فته است و هرگز هم در نخواهد یافت.

اما گوربا چف که پیداست لنگی های اقتصادی و خطرات آن را بدرستی درک می کند و حتی به این نظر نیز می رسد که "اگر حرکت دموکراسی در کشور (او) بهنجار بود، امروز مشکلاتی در کار نبود" بخلاف جیلاس که در درازا ساس می بیند بر آن است (و یا ظاهراً بر آن است) که هم بنیاد نظام را حفظ کند و هم گره را بگشاید و همین جا ست که تردیدها ظاهر میشود. البته اگر در بدبینی مطلق غرق نشویم و بخلاف کسانی که معتقدند این هم بانگی است و بس - دست کم تاء ملی را جایز بدانیم، قطعاً "خواهیم پذیرفت که:

در اتحاد شوروی (حالا خواه گوربا چف بماند و خواه نباشد) اگر علت اساسی درد ناشناخته مانده، نفس دردها احساس جا معده و حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از دستگا رهبری کشیده شده است، به عبارت دیگر دیده اند که در رنده مسابقه را به حریف می بازند - بی برده اند که محدودیت های انسانی مملکت را علیل کرده است - فهمیده اند که در این راه یکسویسه از شگفتگی های حیرت انگیز قرن بیستم محروم شده اند - دانسته اند، انسان های که موظفند در یک خط برانند - به یک ذوق بگردند - به یک نگاه عادت کنند، از خلایق بازمی مانند.

ظهور چنین "جریانی" در اتحاد شوروی پس از هفتاد سال تجربه حتی اگر با ردیگر با سرکوب مواجده شود، به تنهایی شاهد ظهور "اصالت دموکراسی" و حاجت بی چون و چرای بشر امروز به این ودیعه "طبیعی

## مصاحبه دکتر شاپور بختیار عادی سازی روابط ایران و فرانسه

بقیه از صفحه ۱

بختیار با یادآوری روند عادی سازی که در دوران حکومت سوسیالیست ها آغاز شده بود، بر این نکته تاء کید میکند که این امر به برکت شخصیت فوق العاده فرانسوا میتران صورت گرفت که با ظرافت و با توجه به حفظ حیثیت فرانسه اقدام کرد.

سپس می افزاید: "با بد واقع بین بود، ولی تحسین و تمجید از این نوع رژیم ها و دنیا لوری بنا سرخ کردن در برابر موجوداتی نظیر خمینی، بیخونه، یا جاتوشکو برای من قابل قبول نیست."

به عقیده بختیار، امروز بیسی آزادی گروگان ها و امتیازات داده شده از طرف دولت فرانسه در جارجوب مذاکرات، رابطه غیرقابل انکاری وجود دارد. میگوید: "بنظر من، هیچگاه نباید آدمکشان معامله کرد، زیرا اشتهای آنها مرتباً زیادتر میشود و از امتیازها متباز، قیمت را با لایمی برند. این نهایت ریابکاری است که بعضی کشورهای غربی از ملایان میانه رو سخن میگویند و کمال بلاهت است که کسی بخواد با خمینی معامله کند، زیرا نتیجه جزناکامی چیزی نخواهد بود.

در باره توقعات تهران، و اخراج مجاهدین - که به چشم و "خائن" و متفق عراق هستند و به کشتار ارتشیان ایران دست میزنند - اخراج آن ها را خلاف حقوق بینا هندگی و حقوق بشر می دانند و میگویند: از جمله توقعات تهران آزادی "نقاش" است (انیس نقاش رئیس گروه کماندویی که در

واستانی" است. میلغان کمونیسم که با هلهله تلاش می کردند تا ریشه های خلعت "بر قدرتی" شوروی را به "نظام شوروی" گره بزنند، سزاوار است که سهاز عقلای همین کشور بشنوند که در همین عالم (ا بر قدرتی) نیز دارنده عقب می مانند و اتفاقاً "عقب ماندگی از کاستی های همین نظام است.

و اما رویش این افکار در اتحاد شوروی در ارتباط با کل جهان بمنزله صدائی است که از بخت پیروز دموکراسی خبر می دهد. پاسداران استبداد و اختناق در جهان سوم و مخصوصاً "در کشور ما - خواه از گونه "تجدد طلب و چکمه دار" و خواه از قماش "خرافه پرست و عماد دار" - هر گروه به حسب حال خود کوشیده اند و می کوشند تا به نحوی دموکراسی را تخطئه کنند: - دسته اول گاه با بهانه‌ی عدم آمادگی و بلوغ ملت (و گاه با مسخرگی که:

ای آقا! مگر نمی بینید در همین کشورها با اصطلاح دمکراتیک هم، چطور مردم را با زی می دهند؟ نمی بینید که یک مشیت سوارند و یک دنیا پیاده؟ نمی بینید که چطور گنجشک را رنگ می کنند و بجای قناری می فروشند؟

- دسته دوم متکی به "دیسانت اخرا لزمان" و قومه های از این قبیل که (دموکراسی غربی چیزی جز یک تحفه‌ی شیطانی نیست) مذبحا نه تقلاد رندتای خود را با مع خردوما حب کلیدی که به هردی از مشکلات می خورد، قلمداد کنند و اگر منتشان نکنی، آماده اند فورمولی شکستن اتم و نقشه‌ی پیچیده ترین کامپیوترها و نسخه سفره‌ی فضا و هر آنچه از این دست را هم در زمهری افاقت شیخ صدوق و کلینی و ملا محمد باقر مجلسی بنشانند و جالب توجه است که این هردو گروه (متجدد و متشرع) در اثبات نظرات مراجع مشخصی شاد می گیرند و به کج روی ها ترا سیج در غرب: فساد، تضادها، و در ما ههای اخیر حوادث ایران گیت ویا ما جرای مبادلات پنهانی فرانسوی ها با آخوندها - هر کدام بسپاق خود استناد می کنند و آنقدر هم در دنیای کور خود فرورفته اند که قاندر نیستند به آن روی سکه نیزنگاهی بیندازند تا ببینند در این جوامع "منحط" و "سیاست باز" اگر این جاکج روی جاری ست آنجا نیز چشم و گوش های درکارند که از رسوب رازها در پس پرده ها مانع میشوند.

البته برگزوه دوم حرجی نیست که قرن ها ست از سفره‌ی اوها موخرافات خورده و پروا رنده اند، قصه‌ی این "متجددین" شنیدنی است که خود سالیها بساز غرب رقصیده اند و حا لاکه صحنه‌ی بقیه در صفحه ۱۱

## شگردهای ارباب صنعت

بقیه از صفحه ۱

خدا رحمت کند دکتر میرعلینقی خان شیبانی را، که وقتی منته دندنا سازی را توی دهن مشتری میگذاشت، شروع به بحث سیاسی و اجتماعی میکرد و زتم‌های مورد علاقه‌اش، مسئله تعارف و تملق بود:

آقا، مشخصه نژاد ایرانی عشق به تملق گوئی و تملق شنوی است. از دوران هوشتره و کورش و داریوش تا امروز که حکومت آقای خمینی، مثلاً "منتخب" مستضعفین است این عارضه تملق با بیای مردم ایران آمده است...

دکتر، آنها را از کجا خبر داری؟

به حدس و قریبه، ببین چقدر به پادشاهان هخامنشی تملق عرض کرده اند که حتی خودشان ناچار شده اند به خودشان تملق

بگویند که از سایرین عقب نمانند. مگر نمی بینید این کتبیبه‌های باستانی را:

منم داریوش شاه، شاهان، نایب‌ها، در دوران ۴۰۰؟ از آنجا بگیر و بیا جلو، تا

ظهیر فریابی که کتبیبه‌های فلک را زیر پای اندیشه می‌گذاشت تا بوسه بر کتف بوسل

ارسلان زند و بعد تا بررسی به مرحوم نویخت، که در شاهنا ماه، تبار رضا شاه را بسه

سایان رسانده بود، و حالا لاف خرا لایسن حاجی است که آیت الله خمینی را اول

اما کرده بعد پیغمبر، بعد پیغمبر اولوالعزم و تقریباً "به یک وجبی مرحله"

خدائی رسانده است، اسم این سماجت در تداوم را چی می‌گذارد؟ ... حالا

پادشاه یک تخت و تاجی و حاج و درباری و اسب و علیقی دارد، اما آخوندی که در

تولد و ختنه سوران و عروسی و عزای توده مردم شرکت داشته و آتش و حلوائی بسدزی

ارتزاق کرده، چطور بر نمی‌گردد به این تملق بی‌حیا بگوید: مرده که ایسن

مزخرفات "زیتونه" مبارکه "چیه که سرهم میکنی؟ و این همان آخوندی است

که پای کاغذها پیش "لاحقر" و "عبدضعیف" و "اقل عباد" امضا میکرد...

دکتر میرعلینقی خان با اینکه عقیده داشت این یک مشخصه نژادی است و لسی

ضمناً "معتمد بود که با یک برناممه هفت ساله مبارزه با تملق، بر اساس تعلیم و

تربیت تملق گوئی و تملق شنوی، میشد مردم را از این عارضه که نظام مملکت را

برهم میزند، نجات داد. با دکتر خدا بی‌مرز، که از تملق دل‌پس

خونی داشت، بحث آسان نبود. چسبون تئوری‌ها پیش‌راش را وقتی عنوان می‌کرد که

منته‌انداننا سازی اش در دهن شونده بود و وقتی کارش تمام میشد، دنیا له صحبت را،

به عذر حضور مریض بعدی در اطاق انتظار، به بعد موکول می‌کرد.

ولی هر جور بود، بین دوجوم منته، چند کلمه‌ای جا میکردیم:

آقای دکتر، در رابطه تملق و نظام مملکت حرفی نیست. اما نه اینکه چسبون

تملق وجود دارد نظام مملکت برهم می‌خورد، بلکه چون نظام مملکت برهم خورده تملق

وجود دارد، شما فکر نمی‌کنید اگر مثلاً "به آقای ریچارد نیکسون (رئیس جمهوری

اسبق آمریکا)، که مختصر بیانا نویسی می‌زند،

ارباب صنعت زیاد صحبت شده است و دو سه نمونه کوچک و دست دوم، از صدها مورد مشابه، جزئیات تئوری جدید را بهتر روشن میکنند.

### نمونه‌های نان و آب مستقیم

چشم ۱۰ هزارمین روز

در سال ۱۳۴۸، در تعقیب پیشنهادی یکی از "ارباب صنعت" به دفتر مخصوص، کمیسیون تحت ریاست وزیر اطلاعات با شرکت: معاون وزارت فرهنگ و هنر - معاون نیروی هوایی - معاون وزارت خارجه - مدیر عامل تلویزیون ملی - معاون سازمانیت - معاون مدیر عامل شرکت ملی نفت - مشاوران وزیر اطلاعات، تشکیل شد.

رئیس کمیسیون موضوع رابطه اطلاع شرکت کنندگان رساند:

پیشنه‌ای به دفتر مخصوص رسیده است که روز ۲۰ دیماه سال جاری، که مصدف با

۱۰ هزارمین روز سلطنت شاهنشاهی آریا مهر است، جشن گرفته شود، او و مرطاع مبارک

ملوکا نه صرفاً در وقت است که موضوع در کمیسیون بررسی شود و نتیجه به عرض

برسد. برناممه پیشنهادی برای این جشن به شرح زیر است:

۱ - در آن روز تعداد ۱۰ هزار دسته گل به وسیله هواپیما روی شهر تهران ریخته شود.

۲ - ۱۰ هزار نفر از مستمندان اطعام شوند.

۳ - ۱۰ هزار نفر مال میوه غرس شود.

۴ - ۱۰ هزار ریبا میوه عشاء خاندان جلیل سلطنت عیادت شوند و به هر کدام یک

جعبه شکلات هدیه شود.

۵ - سفارتنه‌های ایران در خا رج هر کدام ۱۰ هزار دلار به موه سات خیریه کمک کنند.

۶ - ۱۰ هزار ...

راوی دست اول - یکی از مشاوران وزیر اطلاعات - برای نگارنده این سطور

حکایت کرد که عشاء کمیسیون، که هر کدام با بستی وظیفه سخت و کم‌جروبا داشتی را

بعده می‌گرفتند، ناراضی بودند و لسی در مانده بودند که چه بگویند، بقول یکی از

آنها - در خلوت - قضیه ریش بلند آن آخوندی بود که نه میشد زیر لحا فداد و

نه روی لحاف، عاقبت برای اینکه نمی‌توانستند در برابر چنین پیشنهادی "نه"

بگویند، موضوع عدم تبعیض بین تهران و شهرستان‌ها را عنوان کردند. به ایسن

ترتیب که لازم است روی هر شهر و هر قصبه و هر دهی ۱۰ هزار دسته گل ریخته شود.

چون در چله زمستان فرا هم کردن چند میلیون دسته گل، علی‌رغم "محاسبات"

قبلی پیشنهاد دهند با گلداران، مقدور نبود. وقتی ضد پیشنهاد کمیسیون

به شرح عرض رسید، موضوع منتفی شد.

چشم در آلاشت

در سال ۱۳۵۶ یکی از "اهل صنعت" بیاد آورد که یکصدمین سال ولادت رضا شاه

پهلوی است و برگذاری یک جشن بزرگ را پیشنهاد کرد. مسابقه پیشنهادها، از سوی

سایر اهل صنعت، شروع شد.

یکی از اولین پیشنهادها این بود که روز ۲۴ اسفند مراسم جشن با شکوهی، با شرکت مدعوین داخلی و خارجی، در دهه آلاشت

مازندران، مولد رضا شاه، برگذاری شود که مستقیماً "از شبکه سراسری رادیو تلویزیون

پخش شود. بموجب این پیشنهاد نمایندگان رادیو تلویزیون ملی ایران در سراسر

کشور تمام روز در ارتباط تلویزیونی با آلاشت خواهند بود. هر طفلی که در آن روز متولد شود و والدینش برای او نام رضا را انتخاب کنند، مراسم زایمان و جشن و سرور خواهند داد، بوسیله شبکه سراسری، به آلاشت و آنجا به سرا سر کشور متعکس

شود. والدین "رضا" های مذکور که عنوان "فرزندان ملت" را خواهند گرفت، در

مما حبه‌های تلویزیونی، علت نامگذاری فرزندان خود را - که تجلیل از خدمات

رضا شاه خواهد بود - شرح دهند و جایزه شایسته‌ای دریافت کنند.

کمیسیون‌هایی برای تدارک این جشن تشکیل شد ولی از آنجا که دهه آلاشت در گودی

دره واقع شده و پخش تلویزیونی مستلزم ایجا چند آنتن عظیم بر فراز کوه‌های

مازندران بود و از طرفی بعید می‌نمود که کسی حاضر باشد در آن موقع (اسفند ۵۶)

اسم فرزندش را رضا بگذارد، این برناممه منتفی شد.

پیشنهاد دیگری رسید: از آنجا که فرانسوی‌ها، یک سنگ کوچک از سنگ‌های

جزیره سنت هلن - تبعیدگاه ناپلئون بناپارت را که به کانا داده شده و از طرف

آن کشور به شهرداری پاریس اهداء گردیده بود، در "ایل سن لوئی" میان دو

شاخه سن، کار گذاشته بودند، یکی از ارباب صنعت "پیشنهاد کرد که یک تخته سنگ از

جزیره "موریس" - اولین تبعیدگاه رضا شاه - به تهران حمل و در پیکر

شاهنشاهی کار گذاشته شود. ولی از آنجا که پیشنهاد دهند برناممه حمل یک تخته سنگ

چند تنی را - که حمل و نصب آن نا و آبی داشت - پیش بینی کرده بود، و کمیسیون

مربوطه توصیه کرد که به یک سنگ کوچک به اندازه سنگ جزیره سنت هلن، اکتفا

شود، خود و در کار کمیسیون سنگ انداخت و قضیه منتفی شد.

عاقبت تصمیم گرفته شد که مراسم تجلیل با شکوهی با حضور محمدرضا شاه در آگاه

مرحوم رضا شاه در حضرت عبدالعظیم برگزار شود که روز ۲۴ اسفند ۵۶ برگزار شد.

در این میان یکی از "ارباب صنعت" پیشنهادی یک تجلیل بین المللی با حضور

رجال کشورهای مختلف کرده بود، که به علت آغا زانغشانت، به جاشی نرسید.

ولی اینقدر شد که یک هیئت ۲۰ نفری از استادان دانشگاه‌های ترکیه را به ایران

آوردند که طی مراسمی، با حضور و استادان دانشگاه‌های ایران، در مساز

رضا شاه در حضرت عبدالعظیم، حضور یافتند و به آن مرحوم دکترای حقوق افتخاری

اعطا کردند.

### نمونه‌های نان و آب غیر مستقیم

دوندگان طریقت

روزی از روزها، در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان خواندیم که وکیل دماوند در

مجلس شورای ملی، که قبلاً "هنرپیشه" تار بود، اعلام کرده است که قصد دارد بمناسبت

روز چهارم آبان، میلاد مسعود شاهنشاهی آریا مهر از حوزه انتخابیه خود تا شهر

تهران، بدود. تا آنجا که به خاطر طردام در چند کیلومتری تهران قلبش گرفت و

اورا با آمبولانس به شهر آوردند و دوره بعد وکیل نشد و به برناممه‌های تأثر را دیو

بقیه در صفحه ۵

## شگردهای

## ارباب صنعت

بقیه از صفحه ۴

با زنگشت، اما مثل اینکه ارباب صنعت فکرا پسندیدند. چندی بعد سفیر شاهنشاهی آریا مهر در کانا، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که - برای تجلیل از خدمات شاهنشاهی آریا مهر به کشور - قصد دارد از شهر "تاشهر" مونترآل "پیاده روی کند. این آقای سفیر با استغاده از تجربه وکیل دماوند، و دوران اندیشی ذاتی، شرایط احتیاط را رعایت کرد: اولاً "پیاده روی را انتخاب کرد که مثل وکیل بینوا در راه نماند. ثانیاً "فرزند خود را همراه برد که اگر اتفاقاً در راه مانده، از نژاد او یک نفر این مراسم میهنی را به تمام رسانده باشد. ثالثاً "عکاسی خیر کرده بود که در راه او مونترآل عکس آنها را در حال پیشروی بیندازد، که عکس در روزنامه های تهران چاپ شود و پس از پایان ماه موریت کانا را به سفارت دیگری رفت.

سیاست سرزمین سوخته

یک وقتی سه چهار سال پیش از عروج خمینی - مرحوم محمدرضا شاه در یک سخنرانی گفت که اگر به کشور ما تعرضی بشود، "سیاست سرزمین سوخته" را اجرا می کنیم، یعنی تا آخرین نفر ما و مت می کنیم و بعد بشت سرمان همه چیز را می سوزانیم. موقعیتی تلاشی بود برای یکی از "ارباب صنعت" که پیشنهاد کرد: همه کارمندان دولت برای جنگ های پارتیزانی تربیت شوند.

پیشنهاد مورد تصویب ملوکانه قرار گرفت. در نتیجه، بنده که الان در خدمتتان هستم فارغ التحصیل دوره جنگهای پارتیزانی هستم، به این ترتیب که:

یک روز تمام اعضاء وزارتخانه ها را در آمفی تاتر بزرگ شیر و خورشید سرخ، در خیابان قوام السلطنه جمع کردند. ابتدا تیمساری که نمی دانم شغل اصلی اش چه بود - ولی مسئول جنگهای پارتیزانی شده بود - نطقی دربارها عظمت منویات ملوکانه را در "سیاست سرزمین سوخته" ایراد کرد. سپس تیمسار دیگری، که از قرائت متخصص اسلحه شناسی ستاد ارتش بود، رشته کلام را بدست گرفت و با نشان دادن یک اسلحه کمری به توضیح دربارها ساختمان آن پرداخت. تنها نکته قابل توجه در توضیحات او این بود که ششول را "رولور" می نامید در حالی که ما "رولور" شنیده بودیم.

در پایان، وعده دادند که پس از این تعلیمات تئوریک، تعلیم جنگ های پارتیزانی در سربازخانه ها، اجرا خواهد شد.

از دوسه روز بعد قرار شد که گروه گروه به مراکز آموزش اعزام شویم. لباس سربازی را عاریه دادند ولی گفتند که کلاه نظامی را از کلاه دوزی نظامی در خیابان سپه بخریم. صبح روز موعود تعلیم برای جنگ های پارتیزانی، در یک گروه ۲۰ نفری با یک

اتوبوس، به باسگاه ژاندارمری واقع در ونک اعزام شدیم. در سالن باسگاه، تیمسار ریاست باسگاه در نطق کوتاه، از فواید جنگهای پارتیزانی در اجرای سیاست سرزمین سوخته، سخن گفت. بعد با یک اتوبوس نظامی به زمین تیراندازی هدایت شدیم. به هر کدام از ما یک کلاه خود و یک "رولور" و شش فشنگ دادند که در محوطه ای به طول شایده ۱۰ متر و عرض ۸ متر در گروه های ۵ نفری هر کدام به آماج مقابل گلوله شلیک کردیم که تقریباً هیچکدام به هدف نخورد. و روز بعد به هر یک از ما یک تصدیق عکس داده و مپور - بعنوان آماده برای جنگهای پارتیزانی - دادند. وقتی برسیدیم پس سیاست سرزمین سوخته چه میشود، به ما جواب دادند: شما به آن کاری نداشته باشید. همان موقعی که شما مشغول آخرین عملیات جنگ پارتیزانی هستید، کارشناسان ما، تحت ریاست تیمسار رفلانی، کار سوخت و سوز را انجام میدهند.

در این میان فلسفه کلاه نظامی ما، که فقط نیم ساعت در اتوبوس به سرداشتییم، نفهمیدیم. این کلاه نظامی عبارت بود از یک استوانه مقوایی که یک مقوایی یک روکش پارچه ای نازک، که به هیچ حسابی نمی توانست بیش از دو یا سه تومان خرج برداشته باشد. در حالی که به ما حدود یک میلیون کارمند دولت و سازمان ها و شرکت های وابسته به دولت، دانه ای سی تومان فروخته شده بود. اگر این تفاوت - تهیه لباس نظامی - به کنار - به حساب بیاید، این نمونه در گروه اول - مستقیم - قرار میگیرد.

سرود قلبی

در سال ۱۳۵۶ رئیس جمهوری مکزیکی ویک هیئت مکزیکی به دعوت رسمی پادشاه ایران، به تهران آمدند. ظاهراً "یکساز" ارباب صنعت متوجه نکته ای شد که برایش فرصتی تلاشی پیش آورد تا پیشنهاد دلچسپی به شرف عرض برساند.

در نتیجه این پیشنهادها دبرنامه ای با این شرح در تمام وزارتخانه ها اجرا شد. بنده تصادفاً در آن ایام در مرخصی بودم. ولی شرح واقعه در وزارتخانه خودمان را، از افراد صادق و امینی شنیده و در دفتر خاطراتم یادداشت کرده ام. وانگهی واقعه ایست که چند مدتی بعد از آن اتفاق افتاد: یک روز خبر کردند که تمام کارمندان، از عالی ودانی، با بدالزاما "در سالن اجتماعات جمع بشوند که جناح وزیر فرمایشی میفرماید.

سراعت معین در سالن اجتماعات، قائم مقام وزیر پشت تریبون رفت. بعد از بوش از غیبت جناح وزیر که شرفیاب بودند، نطقی تقریباً "به این مضمون" ایراد کرد:

... در سفر اخیر حضرت رئیس جمهوری مکزیکی، ملاحظه شد که رئیس جمهوری و همراهمان، موقع اجرای سرود ملی، دست روی قلب، متن سرود را میخواندند. از جانب یکی از آقایان وزیران به پیشگاه مبارک ملوکانه پیشنهاد شد که بین شیوه مرضیه و وطن پرستانه در کشور ما نیز اجرا شود. در

اجرای او و مرطاب مبارک، وزارت فرهنگ و هنر، با تجهیز نیروی انسانی کافی، ماء اجرا این امر به شده است. هیئت های مربی به تمام وزارتخانه ها و سازمان های وابسته به دولت در سراسر کشور اعزام شده اند تا کارمندان دولت را برای این امر مهم تشریفات و میهنی آماده سازند. از آنجائی که دولت توجه خاصی به وزارتخانه ها و سازمان ها دارد، سرکار خانم مدیر کل سرودها و ترانه های وزارت فرهنگ و هنر، به اتفاق معاون اداره موسیقی آن وزارتخانه، شخصاً قبول زحمت فرموده و تشریف آورده اند. سرکار خانم تمنی دارد توضیحات لازم را به اطلاع همکاران مسابراسانند.

بعد از آن مدیر کل پشت تریبون رفت و بعد از نطق کوتاه دربارها اهمیت خواندن سرود شاهنشاهی، بصدا بلند، در معارفی احساسات وطن پرستانه، ماء موران دولت شاهنشاهی، توجه شنوندگان را به دو نکته بسیار مهم جلب کرد: نکته اول اینکه باید توجه بفرماند که در بیت اول سرود ( شاهنشاه زنده باد - پادشاه پادشاه فرزند جاودان )، یک تغییر مهم بوسیله اداره کل سرودها در نوت سرود داده شده است. باین معنی که در گذشته "جاودان" به کسر "واو" خوانده میشد و در تغییر اخیر "واو" جاودان کشیده، ساکن شده است. نکته مهم دوم طرز قرار دادن دست روی سینه حین خواندن سرود است: دنبال محل دقیق قلب نگردید، مهم اینست که با زوی راست به بدن چسبیده باشد و دست و بازویک زاویه قائمه تشکیل بدهند. حال آنکه از جناح آقای معاون اداره کل موسیقی تمنی میکنم با موزیک مسرا همراهی بفرمایند تا یک بار سرود را برای شما بخوانم.

آنگاه معاون اداره موسیقی با ویولوننت پیش درآمد سرود را نواخت و خانم مدیر کل " شاهنشاه زنده باد " را دوبار خواند. بعد نوبت ما شد که تحت "باکت خانم" - دست روی قلب سرود را خواندیم و بعد نوبت بی استعدادی آقای قائم مقام در گرفتن تغییر مهم "جاودان" به "جاودان کشیده، مجبور شدیم چهار بار تمرین را تکرار کنیم. بعد وقتی وطن عزیز را از این خاطر جست، رفتیم و بخانه آمدیم.

این برنامه ها هم منظور که میدادند تمام وزارتخانه ها و موسسات دولتی اجرا شد. ولی از یکی از قضات دادگستری شنیدم که اجرای این برنامه در دیوان کشور که رؤسای و اعضای شعب، غالباً "بسیار" سالخورده و بعضی شان به عارضه لرزش و لقه و دچا ربودند، با اشکالات فراوانی روبرو شده بودند تا جائی که کار به گزارش شرفرضی کشیده بود.

با این نمونه های تاریخی و واقعی - هر چند کوچک و دست دوم - که شهرداری شمار حقی و خضر دارند، تصویری کنیم که نیم انتقالی تملق روشن شده باشد.

بطوری که ملاحظه میفرمائید، عرض تملق که از گذشته های دور تا دهه ۴۰، دو طرف یا دو ضلع - تملق گوشت تملق شنبه داشته است، از این تاریخ، سه طرفی یا سه ضلعی شده است. وضع هر یک از اضلاع و شرح حال ارباب اضلاع را اینطور میشد خلاصه کرد: ضلع اول، یعنی تملق گوشت، و الا زحمت

و مرارت جستجوی ردیف و قافیه بسرای قصیده اش خلاص شده بود: فکرش را بکنید: پیدا کردن ردیف و قافیه برای یک قصیده، چهل پنجاه بیستی هیچ کار آسانی نیست. مگر در زبان فارسی چندواژه در ردیف "گزیده" و "پریده" و یا "آگاه نیست" و "آب نما نیست"، می شود پیدا کرد؟ ثانیاً "به جای چندا شرفی یا جبه ترمه یا شمشیر مرصع، میلیون میلیون نقد، آنهم بهار زمعتبر می گرفت. تنها زحمتش این بود که گوش بسازد زنگ موقعیت های مناسب برای تقدیم یک پیشنهادی باشد.

ضلع دوم یعنی تملق شنبه، نیز وضلع بسیار بهتری پیدا کرده بود، بخلاف سابق، حاجتی نبود که در جنگی فاتح شود، شیرو پلنگی شکار کند یا حتی در بازی شطرنج ببرد، تا تملق بشود. زیرا ارباب صنعت در خانه های خود، در اندیشه مداومت در کار عرض تملق به شیوه جدید، به هر مناسبتی بودند. ثانیاً "هزار بار بیشتر از قزل ارسلان لذت می برد، زیرا عرض تملق دسته جمعی می شنید و به جای گزیده، فلک عمله صناعت، مردم را و میداشتند نه صد کرسی زیر پای اندیشه یگذا رند و بر رکا با توموبیل رولز رویس بوسه بزنند. ثالثاً "مله ای که میداد، از جیب خودش که نبود هیچ، چه بسا از ته تده "مله" یک اوسا علمی هم برای خودش میماند.

اما ضلع سوم که با رهنما سوجشن ها و سیاست های عرض تملق را اجرا کرد بدوش می کشید، در این میان چه برد؟

ضلع سوم "ولا"، به دستور گلوی خودش را پاره می کرد که با آهنگ و آواز تملق عرض کند: "کزیلهای شهملک ایران - صدره بهتر ز عهدباستان"، ثانیاً "حقوق و خرج سفر مدیر کل سرودها و ترانه ها و همسره هیئت های اعزامی به اقصی نقاط کشور را می پردازد که بروند و با برهم میهنان را برای عرض تملق تربیت کنند. ثالثاً "آن روزی که قرا ریود" سیاست سرزمین سوخته" اجرا شود، تئوریسین ها و سرداران این سیاست، زودتر از همه، اموال نسوز خود را برداشتنند و راهی سرزمین های نسوز شدند و قاطبه مردم که تمام مخارج تمرین "سیاست سرزمین سوخته" را، از زنان شهبان، پرداخته بودند، انگشت به دهند، در سرزمین سوخته ماندند و چیزهای جز دلی سوخته، نصیب نبردند.



هم میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

سخنی درباره حافظ (۳)

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب

حق این است که وقتی در باب آنچه حافظ از گذشتگان گرفته است گفتگو کردیم، چیزی نیز در باب شعر عمیق وی برآیندگان بگوئیم...

چنان که گویا همه می دانند، حافظ در دوران زندگی خویش دیوانش را گردآوری نکرد و انتشار نداد...

اما این تناقض، کاملاً ظاهری است، شاید برای آنچه هیچ چیز در پذیرش آن نبوده است که در او پسین...

با تمام این احوال ذهن جستجوگر و کمال طلب وی، بسا تمام این دوران اندیشی ها و با ریک بینی ها قانع نمی شد...

اما برای این نکته که وی از توفیق یافتن دیوان، استقبال کردن فارسی زبانان و فارسی دانان از شعر خویش مطمئن بوده است نیز شواهد بسیار در دیوان وی می توانیم یافت:

عراق و فارس گرفتگی به شعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد دو وقت تیریز است

زبان کلک تو، حافظ، چه شکر آن گوید که تحفه سخنت می برنند دست به دست

از گل یا رسیم غنچه عیشی نشکفت حذا دله بغدادومی ریحانی

شکرشکن شوند همه طویان هند زین قندپا رسی که به بنگا له می رود

وی نه تنها بیست زمین را جولان گاه شعر آسمانی خویش می دانسته، بلکه آوازه شهرت آن را به فلک، و تا عرش یزدانی می رسانیده است:

غزل سربایی را هدیه (= زهره، آسمان سوم) صرفه ای نبرد در آن مقام که حافظ بر آورد آواز

نگ زهره شنیدم که صیحه می گفت سریدخا فظ خوش لجه خوش آوازم فلک از شنیدن ترانه او در رقص

سرود مجلس است اکنون فلک به رقص آرد که شعرا فظ شیرین سخن ترانه تست و گاه "سطح" سخن را از این نیز با لایحه می برد و چون از عرش خروشی می شنود عقل بدومی گوید که: گویا قدسیان شعر حافظ را از برمی کنند:

وقت صبح از عرش می آمد خروشی عقل گفت قدسیان گویی که شعرا فظ از برمی کنند - از تمام این گفته ها با لایحه، به معشوق خویش اندر زمی - دهد که:

پس از ملازمت عیش و عشق مه رویان ز کارها که کنی، شعر حافظ از برکن تمام افسانه های که در باره حافظ و معاصران او، و انتقاد ایشان از شعرویی، و جواب خواه بدیشا گفتگو می کنند، بی استثناء، حاکی از توجه حافظ به شعر خویش و آگاهی او از این نکته است که شعرویی بی درنگ پس از سروده شدن و انتشار یافتن، اقطار ردنیای فارسی زبان را سیر می کند.

بسیار خوب، چنین شاعر، با چنین شعری، چگونه است که به جمع و تدوین و انتشار دیوان خویش رغبتی نشان نمی دهد، و تا روز مرگ شعر خود را به صورت اوراق پراکنده در دست این و آن باقی می گذارد، تا بدان جا که امروز، با آن که حافظ نزدیک ترین شاعر بزرگ به روزگار ما است، نمونه ای از خط و نوشته او به دست داریم، و نه حتی چیز قابلی از آنچه ز شعرا و در دوران حیاتش (قرن هشتم - قرن چهاردهم میلادی) در دسترس است، به نوشته "استادخانلی در گزارش کار تصحیح دیوان خواجه":

"آنچه از آثار حافظ در دوران حیات او نگه داشته شده و به ما رسیده است مقدار قابل توجهی نیست، این آثار عبارت است از غزلی که کاتب نسخه ای از آن "المعجم" ( = قدیم ترین کتاب فارسی در باره علم عروض و صنایع شعری) به نام "ابن قتیبه در سال ۷۸۱ یعنی ده سال پیش از مرگ حافظ در بغداد نوشته است، زیر عنوان "مولانا محمد حافظ گوید" و با مطلع ذیل:

عاشق از خنده می در طبع خام افتاد دیگر دو غزل و یک قطعه است در چنگی (= مجموعه ای که یکی از وزیران قرن هشتم به نام تاج الدین احمد در سال ۷۸۲ از خط و نوشته های معاصران خود فراهم آورده و در کتابخانه شهر داری اصفهان مضبوط است و در سال های اخیر چاپ عکسی شده است، در این مجموعه دو تنگ از معاصران حافظ هم غزلی از او را به یادگار نوشته اند.

نخستین غزل با این عنوان است: "لمولانا شمس الدین محمد حافظ دامفله" و با مطلع ذیل:

خدا جو صورت ابروی دل گشای توست گشادگارین اندر کرمه های توست ... دیگر غزلی به قلم دیگری با مطلع ذیل:

روضه خلد برین خلوت درویشان است مایه محتشمی خدمت درویشان است...

دیگر قطعه ای است از قطعات معروف حافظ که در این جنگ بی نامش اروپا عنوان "فی طلب الوظیفه" آمده که بیت نخستین آن چنین است:

بسم خواجه رسان ای رفیق وقت شناس به خلوتی که در آن اجنبی صبا باشد (حافظ خانلی، ج ۲، ص ۱۱۲۴)

می توان بدین اندک مایه، چند غزل دیگر را افزود که در مجموعه ای بی تاریخ، اما متعلق به قرن هشتم هجری آمده است. بسیار خوب، چه شده است که شاعر بی شهرت و محبوبیتی عظیمی که در دوران زندگی به دست آورده بود، با آن شعری که از بسندی آسان برگزیده، و به قول نظامی عروضی به اعلایین رسیده و خود او "لیح چون آب و غزل های روان" را با لاترین نصیب حیات خویش می داند، نه تنها به جمع آوری دیوان خود نمی پردازد، بلکه در برابر سراردوستان و ارادتمندان نیز از این کار طفره می رود؟

با سخ این سوال را در دیوان خواجه نمی توان یافت، چه در دوران زندگی دیوانی از او در دست کسی نبوده است. اما برای نخستین بار، اندکی پس از درگذشت حافظ یکی از دوستان و معاصران و همدرسانش، "ظاهرا" به نام محمد گلستان، دیوان وی را فراهم می آورد و مقدمه ای مصنوع و پیرا زسج و آرایش بر آن می نویسد.

تا مدت ها در وجود واقعی داشتن این "مولانا محمد گلستان" تردیدی شد، اما امروز دیگر با پیدا شدن سندی معتبر هم وجودی در ضمن معاصران خواجه به اثبات رسیده و هم دانسته شده است که وی در جوانی به شاعر عری می پرداخته و سپس به کارنشا و دبیری در نزد امیران مختلف روی آورده است. نسخه ای از مقدمه منسوب بدو نیز در یکی از نسخه های قدیم دیوان حافظ (مورخ ۸۲۴ = ۱۳۳۵ میلادی) در هندوستان یافت شده و در آن است که آن جای تردید نمی گذارد، این مقدمه به همه شاعران آرایشی که در تدوین آن به کار رفته است در روشن کردن زندگی او و جایزه و میزان اطلاعات و معلومات، و بنام بردن دوستان و معاصران و همدرسان او اطلاعات گران بها می دهد که یکی از آن ها شرح مراتب علمی و ادبی خواجه است. مؤلف مقدمه وی را میانه افتخار و افتاض علما و استادان دینی قوی دست و معدن لطایف روحانی و مخزن معارف سبحانی می نامد (این لقب ها نقل به معنی شده است) و بدین ترتیب تمام افسانه های را که بنیای آن بر "نظر کرده شدن" حافظ و مدادغیبی بدوست رد می کند.

نویسنده مقدمه در باره شعرا و نیز تفصیلی روا می دارد که نمونه ای است از داور معاصران خواجه در باره شعرا و نشانده ای است از توفیق بی مانندی که غزل های جهان گیر وی در سال های زندگی یا فته است:

"اشعار آن در باره رشک چشمه حیوان و بنات (= دختران) افکارش غیرت حورو ولدان است... مذاق... عوام را به لفظ متین شیرین کرده، و دهان جان خواص را به معنی مبین (= روشن) نمکین داشته، همه صاحب ظاهر (= اهل شریعت) را بدو ابواب آشنایی گشوده، و هم را به باطن (= اهل طریقت و عرفان) را از موا دروشنایی افزوده، در هر باب سخنی مناسب حال گفته و برای هر کسی معنی غریب لطیف انگیزه، معانی بسیار در لفظ اندک خرج کرده و...

"غزل های جهان گبوش در ادنی (= نزدیک ترین) مدتی به حدود اقلیم ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل (= قافله های) سخن های دل پذیرش در اقل زمان به اطراف واکنای عراقین (= عراق عرب و عراق عجم یعنی نواحی مرکزی ایران) و آذربایجان کشیده...

سماع صوفیان بی غزل شورا نکیزا و گرم نشدی، و بزم با دشان بی نقل سخن ذوق آمیزا و زیب و زینت نداشتی، بلکه های وهوی مستان بی ولوله شوق او نبود، و سرود پرویز (= آلت موسیقی) می پرستان بی غلظت عشق او رونق نیافتی...

سپس این سه بیت را از شعر کثافتش را نبرده در ستایش غزل های حافظ می آورد:

غزل سربایی حافظ بدان رسیده که چرخ نوای زهره و رامتگری بهست (= فرو گذاشت) از یاد بداداد بیدان در غزل بدان وجهی

که هیچ شاعر از این گونه داو نظم نداد چو شعر عذب (= گوارا، خوش) روانش ز برکنی گویی

هر از رحمت حق بر روان حافظ باد گمان نمی رود که تا امروز نیز در آری مردم فارسی زبان، از اهل ظاهر گرفته تا ارباب باطن، و از صوفی گرفته تا شاهان و مستان و می پرستان و عوام مدر باره حافظ و شعرا و با آنچه چند سالی پس از مرگش در مقدمه دیوان او نوشته شده و تا وقت چندانی کرده باشد.

موضوع بعدی که در این مقدمه مطرح شده، حاکی از شرح مراتب علمی خواجه است و این که پرده ختن بدین گونه کارها مانع روی آوردن به جمع آوری اشعار پراکنده اش بود و...

"بلی، محافظت در قرآن، و ملازمت شغل تعلیم سلطان، و تحشیه کشف و مفتاح، و مطالعه و مطالع و مبسح \*

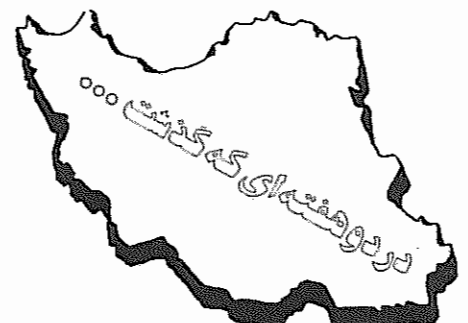
و تجسس قوانین ادب و تحسین دوا وین (= دیوان های) عرب از جمع اشعار (= پراکنده) غزلیاتش مانع آمدی...

آخرین مطلب این مقدمه که مهم ترین آن ها نیز هست آن که نویسنده با خواجه حافظ در محضر درس قوام الدین عبدالله (که وی را با لقب استاد البشیر یاد می کند) از استادان بزرگ روزگار هم درس بوده و بدو آرا می ورزیده که دیوانش را گردآوری کند، و حافظ تا روز مرگ از این کار امتناع می کرده است. علت این خودداری و "دفع و منع" را نیز از قول خواجه یاد می کند:

... به کزات و مژات که مذاکره رفتی، در آشنای محاوره گفتی که این فرا بدواید (= قایده های بیگانه) را در یک عقد (= گردن بند) می باید کشید... و جمله های دیگری که خلاصه آن به زبان ساده امروز آن است که مؤلف مقدمه با رها به حافظ تکلیف جمع آوری دیوان را کرده است تا به عنوان بزرگ ترین و برجسته ترین اثر ادبی در روزگار بماند، اما حافظ "حوا لیت دفع و منع آن بهنا پروایی (= بی پروایی) روزگار کردی، و نقص و عذر (= مکر و حیل) اهل عصر را عذر آوردی تا... و بدیعت حیات به موکلان قضا و قدر سپرد... الخ.

بی شک برای شاعر چون حافظ، پرده ختن به درن قرآن و سایر مشاغل، مانع گردآوری اشعارش نمی شده و جان کلام و کلید حل این مسأله که چرا خواجه همه رنجی که در تکمیل هنر خویش برده و علاقه شدیدی که بدان داشته و پای به نظم خویش را بلند و جهان گیری دانسته، با زان زگرد آوری دیوان خود سربا زده است، در همین "نا پروایی" روزگار و عذر اهل عصر" نهفته است. آری حافظ بیسم داشته است که اگر رسماً "کتابی را به عنوان دیوان خود انتشار دهد، از فردای آن روز، در برابر برتری های جان سوزی که بر دل تیره ریاکاران و زهد فروشان گران جان رها کرده است، چماق تکفیر به کار افتد و شریعت مداران مردم فریبی که نا موی عشق و رونق عشق می برنند و عیب جوان و سرزنش پیر می کنند، غزلی، بیستی تا حتی کلمه ای را برانگیزد و بیچند آواز دستا و بیسز و تفسیق و تکفیر دست کم حد و تعزیری سز زنده حال آن که تا کتابی به نام وی انتشار نیافته است به آسانی می تواند انتشار با غزلی به خویش را تکذیب کند و بگوید که صاحب غرضی آن را برای بدنام کردن وی سروده است.

با این حال، گویا وی در دوران حیات از این گونه در دسترسها در مان نبوده و گاه ه فقیه مدرسه و شیخ و عظمی و مفتی و محتسب و شهنوا هظا هر پرست و صوفی نام گستر و مدعیان زهد و تقوی و پیروای او می پیچیده و اسباب زحمتش می شده اند.



یکشنبه ۱۵ آذر

قایق های تندرو جمهوری اسلامی ساعت بعد از حمله به یک نفتکش دانمارکی به نام "استل مارسکا" که به کشته شدن یکی از ملوانان آن انجامید، یک نفتکش سنگاپوری را به نام "نورمن آتلانتیک" مورد حمله قرار داد و آن را به آتش کشیدند.

ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه آمریکا در مورخا ورمیا، اعلام کرد که پرزیدنت ریگان در دیدار با میخائیل گورباچف که از امروز درواشینگتن آغاز شد، بزرگوار با ندادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق تا یکدیگر مددخواهد کرد.

دوشنبه ۱۶ آذر

به گزارش خبرگزاری فرانسه، یک ایرانی که گفته میشود برای دریافت پناهندگی سیاسی، مخفیانه وارد ترکیه شده بود در برابر دفتر نمایندگی سازمان ملل در آنکارا دست به خودسوزی زد که بلافاصله به بیمارستان منتقل گردید. حال وی وخیم گزارش شده است.

ساعت ۵:۳۰ دقیقه با مداد امروز، رژیم جمهوری اسلامی کویت را هدف موشک کرم بریش قرار داد. کویت ضمن تأیید این خبر اعلام کرد این موشک برای تروچود تا بلوهای فلزی انحرافی که کویت کار گذاشته است بدون اما به هدف خود در آبیهای جنوب غربی کویت سقوط کرد.

سه شنبه ۱۷ آذر

به گزارش لویدز لندن، هواپیماهای عراقی نفتکش ۳۱۷ هزار تونی جمهوری اسلامی را به نام "الموت" مورد حمله قرار دادند.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی، طی بیانیهای قطعیانه جدید مجمع عمومی سازمان ملل متحد را مبنی بر بیامسال شدن حقوق بشر در ایران بشدت رد کرد و آن را تاج و آشکارا به قوانین اسلامی خواند.

اولین دور مذاکرات "برزدو کوئیلار" با طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق، بدون تغییر مهمی در مواضع بغداد در مورد

جنگ جمهوری اسلامی و عراق به پایان رسید.

چهارشنبه ۱۸ آذر

منابع مستقل کشتیرانی در خلیج فارس اعلام کردند که نفتکش سنگاپوری "نورمان آتلانتیک" که پس از حمله قایق های سریع جمهوری اسلامی دچار حریق شده بود و همچنان در آتش می سوخت، دیروز در حوالی تنگه هرمز منفجر شد و غرق گردید.

پنجشنبه ۱۹ آذر

روح الله خمینی وصیت نامه سیاسی خود را تغییر داد و دو نسخه از آن را به سران رژیم تسلیم کرد تا بطور مرموز موم شده در مجلس خبرگان و آستان قدس رضوی نگاهداری شود. خمینی طی مراسمی که در آن منتظری، مشکینی، رفسنجان، خامنه ای و احمد خمینی وعده ای از سران رژیم حضور داشتند و از دیوبخش شد، در حالی که بسا مدتی ضعیف و خسته صحبت می کرد، اظهار داشت بر حسب ضرورت های زمان تغییراتی در متن وصیتنامه خود داده است.

برزدو کوئیلار تلویحا اعلام کرد که تلاش های پیش برای متقاعدسازی جمهوری اسلامی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت با شکست مواجه شده و ۱۵ عضو شورای امنیت خواست تا آنچه مصلحت ایجاب می کند انجام دهند.

جمعه ۲۰ آذر

به نوشته کویتن دین، شارل پاسکوا وزیر کشور فرانسه طی سخنانی در بنیاد آبنده اظهار داشت، منطق به ما حکم می کند در چشم انداز تغییر رژیم در ایران که روزی به وقوع خواهد پیوسته با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار نکنیم.

ژاک شیراک، نخست وزیر فرانسه، طی پیامی ماهی به رهروهای دولت های خلیج فارس و رئیس جمهوری عراق، اطلاع داد که مذاکرات با ریسن تهران هیچ تاخیری در روابط دوستانه فرانسه با عراق و دیگر کشورهای عربی ندارد. وی کید کرد که در این مذاکرات به هیچوجه مسئله فروش اسلحه فرانسه ای بر ایران مطرح نیست.

به گزارش لویدز لندن، بر اثر حمله های پی در پی هواپیماهای عراقی به نفتکش "سوتگورد" تعداد زیادی از رشینسان این کشتی مفقود شده اند. نفتکش سوتگورد در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت و تعداد زیادی از خدمه آن مجروح شدند.

شنبه ۲۱ آذر

با مبادا امروز یک نفتکش غول پیکر قبرسی در نزدیکی جزیره ابوموسی، مورد حمله ناوچه های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

یکشنبه ۲۲ آذر

مقامات برجسته فرانسه ای اعلام کردند ما در کمه مناسبات رسمی میان تهران و پاریس از سر گرفته نشده است، فرانسه به تحریم خرید نفت از ایران ادامه میدهد.

این منابع همچنین عادی سازی روابط

فرانسه و جمهوری اسلامی را تکذیب کردند و تا کیدورزیدند که با این جنس سفاخرتخانه ها، به معنای عادی شدن روابط نیست.

دوشنبه ۲۳ آذر

علیرضا آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی در پی اختلاف نظریه ها با اعضا و یک درباریه تشبیت بهای نفت امروز عازم تهران شد. لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی اصرا در دیبهای نفت به بشکه ای ۲۰ دلار افزایش یا بدولی سایر کشورهای عضو ویک، بر تشبیت قیمت در بشکه ای ۱۸ دلار فشاری می کنند.

به نوشته تا میزما لی، موشک های که در حملات اخیر جمهوری اسلامی علیه نفتکش ها بکار گرفته شده است، احتمالا نوعی موشک جدید است که با ترکیبهای فسفری است، زیرا در گذشته حملات جمهوری اسلامی با مسلسل و موشک اندازهای دستی صورت می گرفت که تنها آسیب اندکی به کشتی ها وارد می کردند.

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه، طی سخنانی در انجمن روزنامه نگاران دیپلماتیک در پاریس اظهار داشت: دولت فرانسه تا وقتی از جمهوری اسلامی رفع سوءظن همدستی با تروریست ها نشود، آمادها از سر گرفتن روابط عادی با این کشور نیست. شیراک افزود: قرارش نشان می دهد که نوعی همدستی بین رژیم جمهوری اسلامی و گروهان گیرها وجود دارد.

روزنامه ها تا میزما پلندن گزارش داد که روح الله خمینی در حالت اغما بسر می برد. به گزارش تا میزما پلزنشک انگلیسی و دو متخصص اتریشی، روزیکشنبه از زمین به تهران پرواز کردند تا خمینی را از مرگ نجات دهند.

اعضا و ویک به استثنای عراق، تصویب کردند که توافق قبلی سازمان در مورد میزان تولید و قیمت رسمی نفت اوپک به مدت ۶ ماهه اول سال ۱۹۸۸ بهای رسمی نفت اوپک بشکه ای ۱۸ دلار میزان تولید کل سازمان ۱۵ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود.

سخنگوی وزارت خارجه نروژ گزارش داد که دست کم ۲۶ تن از خدمه نفتکش ایرانی "سوتگورد" در پی حمله هوائی عراقی، مفقود یا کشته شده اند. یک دریا نورد نروژی نیز که جزو خدمه نفتکش سوتگورد بود مفقود شده است.

قایق های تندرو جمهوری اسلامی یک نفتکش ۱۵۲ هزار تونی یونانی به نام "آریادن" را در دهانه تنگه هرمز مورد حمله قرار دادند.

سه شنبه ۲۴ آذر

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه کیهان چا پ تهران اعلام کرد، به بهیبود مناسبات جمهوری اسلامی و فرانسه چندان

خوشبین نیست زیرا در جامعه فرانسه راجع به مناسبات با ایران اتفاق عقیده وجود ندارد.

غلامرضا آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی که پیش از این با فتن کنگرانس اوپک از زمین به تهران بازگشته بود، پس از مشورت با مقامات ارشد جمهوری اسلامی، نظر موافق جمهوری اسلامی را نسبت به توافق نهایی اجلاس اوپک اعلام کرد که توسط کاظمزاده اردبیلی معاون وزیر نفت به امضاء رسید.

چهارشنبه ۲۵ آذر

قایق های تندرو جمهوری اسلامی طی ۲۴ ساعت گذشته یک کشتی با ری متعلق به کشور "مالدیو" و یک نفتکش یونانی در آب های "رأس الخیمه" مورد حمله قرار دادند و آنها را به آتش کشیدند. کشتی متعلق به مالدیو با مداد امروز بار دیگر هدف قایق های سریع قرار گرفت.

منابع دیپلماتیک در سازمان ملل اظهار داشتند که شورای امنیت طرف هفتم آبنده و قبل از اعمال مجازات های اجباری طی بیانیهای آخرین اخطار به جمهوری اسلامی برای پذیرش آتش بس خواهد داد. شورای که اکنون ریاست دوره ای شورای امنیت را بر عهده دارد، مورتیه متن این بیانیها شده است که سپس میان اعضا شورا به بحث گذاشته خواهد شد.

جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا اظهار داشت مقام های شوروی گفته اند که ما یلند در زمینه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت با آنها بی به پیش بردارند.

پنجشنبه ۲۶ آذر

بر اساس گزارش روزنامه ملوما تن، وحید گرچی مترجم پیشین سفارت جمهوری اسلامی در پاریس، اکنون در تهران مسئول بی گیری روابط سیاسی و اقتصاد جمهوری اسلامی با فرانسه شده است.

جمعه ۲۷ آذر

به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات دولتی فرانسه از اقامت یک محقق ایرانی به نام میرحسین چا نگیر را که استاد بخش مهندسی برق "انستیتوی ملی علوم عملی" شهر تولوز است به اتهام برهم زدن نظم عمومی لغو کرده و به یک ماه مهلت داد تا خاک فرانسه را ترک کند. وی به خبرنگاران اظهار داشت که عضو هیچ گروه سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور نبوده و دلیل اتهام او رده شده بر خود را نمی داند.

شنبه ۲۸ آذر

وزیربازرگانی دریایی یونان روز گذشته ضمن احضار سفیر رژیم جمهوری اسلامی در آتن، بشدت نسبت به حملات اخیر جمهوری اسلامی علیه نفتکشهای یونانی در خلیج فارس اعتراض کرد.

پایان

با یقرا است. از این شرح برمی آید که بیش از یک قرن پس از فوت خواجه هنوزدیوان او به طور کامل تدوین نشده بود و نسخه های متعددی که از اشعار او در دست بوده هر یک نقاشی داشته که به دستور آن شاهزاده تکمیل شده است و شاید پس از اقادا م بوده که مقدار مهمی از اشعار دیگران در دیوان او خواجه حافظ را یافته است. این مقدمه گمان برده اند که "لسان الغیب" از این تاریخ (یعنی از سال ۹۰۷ هجری بعد) متداول گشته و عنوانی است که به دیوان حافظ داده شده است و به خلاف مشهور لقبی نیست که به خود شاعر داده باشد. (ص ۱۱۴۹).

دونسخه یکی آن است که مورخ به سال ۸۱۳ است و دیگر نسخه ای که بی تاریخ است و یکی از شش منبع اساسی مرحوم قزوینی قرار گرفته وزیر عنوان "نسخه نخ مغربی شده و در آن نیز به همین شیوه ابتدا قسمتی از غزلیات به ترتیب الفبا ثبت گردیده و سپس قسمتی دیگر به همان ترتیب وزیر عنوان "غزلیات جدید" و "تتمه حرف الف" الحامده است.

در باره چنین وضعی فرض های مختلف می توان کرد از جمله آن که مثلاً نسخه ۸۱۳ و آن نسخه دیگر پیش از گردآوری دیوان به وسیله محمد گلستاند نوشته شده باشد (چون فاله تاریخ نگارش این نسخه ها با مرگ خواجه زید نیست و فقط ۲۱ سال است) یا آن که کسی بی خبر از کار گلستاند و کوشش او در گردآوری دیوان، با دیگر قرن دهم هجری (۹۱۰) هنوز مسأله جمع آوری دیوان، یا دست کم دیوان "کا مل" خواجه مطرح بوده است. شرح این نکته هم از همان کتاب نقل می کنیم:

تحشیه: حاشیه نویسی، کشف نام تفسیری است سخت معروفه، مفتاح و مطلع و مصباح نیز نام سه کتاب است از کتاب های مشهور آن روزگار.

پایان

سخنی در باره حافظ (۳)

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب

بدین ترتیب است که دیوان خواجه در دوران حیاتش تدوین نشده و تا مدتی پس از آن که وی رخت وجود زده لیلز تنگ آجل بیرون برد و روان پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد و از تهمت تکفیر و عیب جویی "شیخ پاکدامن" رست، دوستانش به تمام این مهوری آوردند: "سوابق حقوق صحبت... و ترغیب عزیزان یا صفا... حاصل و باعث بر ترتیب این کتاب... گشت."

تاریخ ایران

چرا ایرانیان

شکست خوردند

گفتیم ز فرزندان خسرو پرویز، جز دودختر، همه به فرمان شیره کشته شدند و خود شیره و پسرانش را ز شش ماهه پادشاهی...

اردشیر چون کودکی در سال بود که راهی کشور را سپردند به مها در جشن یا مهر جشن که در روزگار خسرو پرویز خوانندگی و بازیگری بود...

شهروراز، هر چند یکی از ناموران و سرداران دلیر و کارآزموده ایران دیده بود، اما چون از دودمان ساسانیان نبود...

چون شیر به گفته دینوری و چند تن از نویسندگان دیگر، پس از کشته شدن شهروراز، کسی را به نام "جوان شیر" به شاه می بردند...

پورا نذخت (پورا نذخت) (۲): چون دیگر مردی از تخمه ساسانیان نیافتند، پورا نذخت را که یکی از دودختر خسرو پرویز است...

این چنین چلیپا پس از پانزده سال که در تیسفون بود و چنانچه را بدشمنی ایران برانگیخت، به میهن خود و بازگشت و بیاد چنان روز فرخنده، آن روز را جشن بازگشت چلیپا خوانند...

درباره است که همه نوشته اند، رسول الله گفت: "لن یفلح قوما سلبوا امرهم" در روزگار است که رسول الله از جهان درگذشت و بویگر خلافت رسید...

زیرا زن نزد عریبان را بی نام گشته (گشبه بنده؟) که بتاخت و تازان ایران گستاختر شدند...

پس از پورا نذخت یکی را بنام گشبه بنده (گشبه بنده؟) که از خویشان خسرو پرویز بود، به پادشاهی برگزیدند...

آزمیدخت، آزمیدخت زن زیبایی بود، در بلغمی آمده: "و در همه آل کسری از زونیکوری تر نبود..."

روزگار را این پادشاه خوب چهره که می کوشید به کشور آشفته و پیریشان خود سوسا می دهد...

به پنجم شکست اندر آمد بگناه خدا و نیز آن تخت بی شاه ماند...

آزمیدخت را برادر خردسال بود بنام فرخزاد، چون او پس از کشته شدن خسرو پرویز، هنوز کودک بود...

خسرو پسر مهر جشن: دیگری از بزرگان ایران به سرسوی کس فرستادند تا یکی از خاندان شاه را بیابند...

خراد خسرو: دیگری از بزرگان ایران به جستجوی کسی از تخمه ساسانیان افتادند، پس مردی را از نصیبین بنام خراد خسرو...

فیروز پسر مهرا (در متن عربی طبری، فیروز پسر مهرا (جنس): او از چهار بخت دختریزاد ندر، پسر خسرو انوشیروان...

فرخزاد: بناچار پس از فیروز پسر مهرا، به جستجوی شاهزاده دیگری از دودمان ساسانیان برآمدند...

چنانکه دیده میشود، از مرگ خسرو پرویز تا سرکار آمدن یزدگرد سوم یعنی در هنگام چهره رسال، دوازده تن به شاه رسیدند...

میتوان در یافت که تا به چنانچه اندازها ایران گرفتار شورش و آشوب و پیریشانی شده بود، در میان این آنگاه در وقتان چند ماهی چند روز، از زمان که پورا نذخت و خواهرش آزمیدخت با شنیدگان رهسپار بهتری در تاریخ ما بجای مانده است...

به غارت ایران گستاخ تر شدند و ایران را یکسره بی ساسانیان و نگهبان دانستند، زیرا آنان زن را بجیزی نمی گرفتند و آنان را آفریدگانی بی ارزش می پنداشتند...

بزرگان استخرایین جوان را به "آشکده" ردشیر (۹) برده آیین تاجگذاری بجای آوردند و به تیسفون فرستادند...

چنین مینمود که با پادشاهی یزدگرد، روزنه امیسی گشوده شده باشد، اما از بخت بد زهرسوی دشمنان روی آورده...

عربها با پادشاهی یزدگرد، روزنه امیسی گشوده شده باشد، اما از بخت بد زهرسوی دشمنان روی آورده...

بدرت عربها افتاد، آن درفش مقدس را که در جنگ های بزرگ و در روزهای سخت بیرون می آوردند...

پس از شکست قادیسه، سعدوقا آن هنگ تیسفون کرد و بیست هزار مرد بدست نسوی رفت...

مثنی با پشتیبانی خلیفه به عربها گوشزد میکرد که مثنی فراوان بدست خواهد آورد و روزگار خوشی چشم برآورد...



بقیه از صفحه ۱

وقبای را نشان خواهد داد. قدرتی که خمینی را با موج انقلاب برکشید، به میراث بردنی نیست. بدین سبب همه کسانی که سنگ جمهوری اسلامی را به سینه می زنند، از مدتها پیش در فکر آنند که پس از مسرگ خمینی چگونه فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

نگاه سیاسی به قانون اساسی پیش از هر چیز این واقعیت را برجسته می سازد که قانون نامبرده همه نهادها را جمهوری اسلامی را از قدرت واقعی بی بهره ساخته است؛ حتی رهبر "به عنوان ولی فقیه در این قانون اساسی هرگز آن قدرتی را ندارد که خمینی عملاً آن بزرگوار است. پس نخست باید حساب قدرتی را که قانون اساسی به رهبر داده است، از حساب قدرتی که خمینی عملاً در دست دارد، جدا ساخت.

در قانون اساسی، نهادها را گوناگون از آزادی قدرت یا کم قدرت نشده اند که رهبر قدرتمند باشد، بلکه این بی قدرتی از آنروست که شخص خمینی تمام قدرت را اعمال کند. اما خمینی نه به عنوان رهبر مندرج در قانون اساسی، بلکه خمینی

قبای به نام جمهوری اسلامی

به عنوان شخصی که به وسیله یک انقلاب بقدرت رسید. به عبارت دیگر خمینی قدرت خود را از قانون اساسی بدست نیاورده، از انقلاب بدست آورده است، حال آنکه همه نهادها را دیگر، وضع خود به هر حال خمینی دارد. این قانون اساسی - هرگاه که لازم باشد بدون آن یا با زیرپا نهادن آن - حکومت می کند؛ آیا پس از او کسی دیگر هم در این وضع خاص قرار خواهد داشت یا خواهد توانست خود را در این وضع خاص قرار دهد؟ مطالعه ای در احوال قانون اساسی و تاریخچه جمهوری اسلامی وساخت قدرت و کارویژه نهادها در این نظام، ما را به این نتیجه می رساند که جز با سخی منفی بدین پرسش نمی توان داد.

نمی تواند باشد، به هیچ روی نخواهد توانست جای خالی خمینی را پر کند. سرکردگان جمهوری اسلامی - از سر مصلحت یا از روی اجبار یا اعتقاد - هر چند که با یکدیگر اختلاف دارند، لیکن به فرمان های خمینی گردن می گذارند. ولی منتظری در چنین موضعی نیست و نمی تواند قرار گیرد. او هم اکنون بشدت سرگرم آن است که با تنگ کردن میدان قدرت دیگران - خاصه مشکینی و رفسنجانی - برداشته قدرت خود بیفزاید.

و درست به همین دلیل یک رهبری شورائی - به عنوان صورت دیگر مسأله - جا نشینی. سخت آسیب پذیر است. در قانون اساسی، شورائی از فقها به عنوان مقام رهبری پیشنهاد شده است. ولی رفسنجانی و خامنیه ای واحیاناً "احمد خمینی فقیه نیستند دست کم از سوی مراجع بزرگ تقلید به این عنوان پذیرفته نشده اند. پس با زهم مسأله دو صورت خواهد داشت: یا این دوتن (ویا سه تن) به شورای رهبری را خواهند یافت که در این صورت مسأله فقط از مسأله رهبری جدا خواهد شد و در نتیجه یک پایه مهم رژیم جمهوری اسلامی فرو خواهد ریخت. ویسا این دویه شورای رهبری را نخواهند یافت. که در این صورت خامنیه ای و بدرجای بیشتر از او، رفسنجانی خواهند کوشید شورای رهبری را به صورت نقشی بردیوار در آورند، بدانسان که عملاً از نقش رهبری بی نصیب شود و فقط به کار مشاوری فقهی بیاید. همان فقهی که هر بار از زونتا رسائی خود را در حل مسائل جامعه ای چون جامعه ایران نشان می دهد.

بقیه در صفحه ۱۱

تاریخ ایران شکست خوردند چرا ایرانیان

بقیه از صفحه ۸

در شهر کسی نمانده بود، مردم هر چه داشتند در آنجا گذاشته، جان بدر بردند. یزدگرد هم فرصت نیاخته بود که اندوخته های گرانبهار را زیا بخت خود همراه برود، جز چیزی چند که بر شتران با رگ کرده، بیرون برده بودند. عربها در آن شهر یله و رها چندین روز سرگرم تا راج بودند، به آن شصت هزار مرد عرب، هر یک دوازده هزار در هم رسید، پس از جدا کردن پنج یک که از برای خلیفه فرستاده شد.

چیزهای بسیار گرانبهایی که از خاکهای تیسفون (مدائن) بدست عربها افتاده، در همه نوشته های ایرانی و عرب زبان، یادگرفته است. بسا این چیزهای ربوده شده که به افسانه می ماندند، مودار هنر و فرهنگ کهنسال ایرانی است، اما از برای عربها گویای ناز و نعمت "جنات" بود. همین یکی از اسباب شکست ایران بود. آری همین ثروت یا بگفته "عرب جیفه دنیوی" است که آنسان را کرکس و از زبیا با آنها به آدانی ها کشید.

برای اینکه سخن دراز نکرده و یادداشتان اندوهبار تا راج مال و ناموس شکست خوردگان در سر آریسان زمین بزرگ، بگذریم. پس از شکست قادیسیه در سال ۱۴ و گشایش تیسفون در سال ۱۶ و شکست جولاد در سال ۱۶ و شکست نهاوند در سال ۲۱ هجرت، شاه جوان یزدگرد، هنگامی که شانزده سال سرگشته همیگشت، از برای به صفهان و سیستان و کرمان و مکران و طبرستان و خراسان رفت و همواره امیدوار بود ببلایسی از زمین خود بگرداند، تا اینکه در مرو، در دورترین سرزمین ایران به خاک و خون خفت. در آنجا مرزبانانش ماهوی سوری که خود می خواست به تاج و تخت برسد بسا و خیانت کرد، گماشتگان یزدگرد در آسیای بی که با تاج پناه برده بودند، کشتند. این چنین خاندان شاهنشاهی ساسانیان پس از چهار صد و بیست و پنج سال، بخواستاری سر آمد، و این در سال ۳۱ هجری = ۶۵۱ میلادی بود.

بگفته طبری آننگاه که یزدگرد کشته شد، بیست و هشت ساله بود، اگر این درست باشد، در هشت سالگی به تاج و تخت رسید، نه در پانزده یا شانزده سالگی که برخی نوشته اند و آن را یاد کردیم، و برخی هم نوشته اند آننگاه که او را به استخر بردند، کودکی چهار ساله بود، چهار سال هم هنگام پادشاهی است که پس از خسرو پرویز تا خود یزدگرد، به شاه می برداشته شدند. اگر هم یزدگرد در شانزده سالگی به شاه می رسیده باشد، با زبیا از بیست سال پادشاهی تلخ و ناگوار، درسی و شش سالگی کشته شد. سکه ای که از او در سال دهم پادشاهی وی مانده، هنوز جوانی است که موی به چهره اش نرویده و مانند پادشاهان دیگر ساسانی در روی سکه ها، ریشدار نیست.

پناه هندی ایرانیان به چین شعلی از یک دختر یزدگردیای می کند. سال نامه های چینی از یک پسر یزدگردیای نام فیروز پرسی از فیروز شاه دیده نام نرسی (؟) یاد کرده اند. چنانکه می دانیم یزدگرد میباید بود که بغیور چین او را در جنگ با عربها یاری کند اما کامیاب نشد، پسرش که به آن سرزمین پناه برده بود، در سال ۶۷۷ میلادی از بغیور خواست که آجازه دهد یک آتشکده در آنجا بسازد. گروهان بوهی از ایرانیان که پس از چیره شدن عرب، به چین رفتند، در آن کشور

پنهان و رفته رفته، نام و نشان از میان رفت. در پایان این گفتار با بدگفت، هرا کلیوس امپراتور روم در چیره شدن عربها بی گناه نیست. او و پیوستگان شکست دادن خسرو پرویز به اندازهای مغرور شده بود که همه چیز را خوا رگرفت و گمان کرد که به آسانی می تواند گزند عربها را از خاک های امپراتوری بیزانس در آسیا دور بردارد، وی جنبش عربها را در آن سرزمین ها ناچیز گرفت و بجای این که از مردم آنجا دلجویی کند و همه را با خود درآورد دوست کند به آزار آنان پرداخت، به ویژه یهودیان پلستین را به سزای سخت رسانید، برای اینکه آنان در هنگام لشکر کشی شهروان را، سپهسالار خسرو پرویز به پلستین او را یاری کردند، بخشی دیگر از با شندگان شهرهای سوریه و پلستین که ترس از زبیا سره یعقوبی بودند نیز از راههای وی برکنار شدند.

هرا کلیوس پیشوایان ارتدوکس را به کلیسا هراسان کرد و با این چنین ناخشنودی همه جا را فرا گرفت، همه بدل امید داشتند که هر چه در آنجا پیش آمد شرویت شان بر باد نماند. آنچه که ما امروزه غرور ملی یا میهن پرستی خوانیم، در آن سرزمین ها در کار نبود، ناگزیر خود لشکر کشی هرا کلیوس که از آن سرزمین ها نبودند چندانی آویزشی برای نگا هادی آنها بروز ندادند. این است، آننگاه که سردار عرب خالد بن ولید در سال ۶۳۴ = ۱۳ هجری با لشکرش به سوریه روی آورد، از سوی سپاهیان روم به پادشاهی سخری برنخورد و پلستین که نزدیک به هفتصد سال در دست رومی ها بود، پس از چهار ماه محاصره بدست عربها افتاد. جنگهای کم و بیش سخت در همه جا برپا بودند اینک که یزدگرد در سیستمها و اوت ۶۴۶ میلادی پس از زود خوردن نسبتاً "تندی به جنگ عربها افتاد. شکست رومیان در بزموک، بجای شکست ایرانیان است در قادیسیه. از این پس دیگر سوریه جای رومیان نیست، بنی غسان هم که گفتیم در سوریه نگهبانان مرزبوم خاکهای بیزانس بودند، مانند بنی لخم در حیره که از خسرو پرویز رنجیده بودند، از هرا کلیوس آزرده بودند و برپا بر عربی های همزاد خود پادشاهی نکردند. گویند آننگاه که هرا کلیوس به ناچار از سوریه بیرون میرفت و دیگر میباید به پس گرفتن سوریه نداشت، فریاد برآورد: "ای سوریه خدا نگا هاد را، اینک تو از دشمنی".

از آنچه گذشت پیداست که چه خیره سرها، عربها را به شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم چیره کرد، و چگونه راهی به این سرزمین ها از برای تازیان باز کردند و خود به جاها افتادند. (۱۱)

۱ - پسر فرخ: در متن های عربی فسفوخ آمده، ناگزیر در فارسی پس فرخ میباید شد، پس به جای پوروس در سر شاه نامه بسا بر یک رفته است؛

۲ - این نام باید بوران باشد، در همه جا با یا یا د شده و در سکه ها نیز به پهلوی بورا ندرخت است، درین سالهای اخیر است که پورا ندرخت آورده اند. پور بمعنی سرخ است، پورا ندرخت یعنی دخت گلرنگ، گلگون یا سرخ رنگ مانند نام سهراب = سرخاب.

خواهرش آزر میدخت یعنی دخت پیر ندرختی، همیشه جوان این واژه پیوستگی با آزر موشم تدا رد و نیز واژه بوران با پور پیوستگی ندارد.

۳ - در گزارش اوستای نگارنده، یسنا جلد دوم ص ۱۹۰، بجای سینا میر ۶۲۹. ۱۵۰ شتابه ۶۲۶ چاپ شده است.

۴ - نگاه کنید به: Histoire de la Palestine. par Angelo S. Rappoport, Traduction par G. Roth, Paris 1933, P. 176.

۵ - در باره بورا ندرخت نگاه کنید به ابراهام لسانا لانی دلف مسعیرین المهلل الخرجی به اتمت مینورسکی، قاهره ۱۹۵۵ ص ۱۱۵ و به ترجمه فارسی آن: سفرنامه بودلف در ایران (در سال ۳۴۱ هجری) با تعلیقات ولادیمیر مینورسکی ترجمه ابوالفضل طباطبائی تهران ۱۳۴۲، ص ۱۴۹.

۶ - نگاه کنید به تاملی ص ۲۳۳ "بزرگدگانه لفظ" به معنی کرده یا ساخته و آفریده از یاد است (مانند خدا داد و خدا بخش) با بدبختی ک (= گ) باشد، فردوسی گوید: چو گذشت اوشا شد بزرگدگ - به ما سپند لرزد روزار.

۸ - در شیراز نام شاه لیلیا ابوالعباس احمد بن ابیخیر زرکوب شیرازی، در حدود سنه ۷۳۴ (به اتمت مینورسکی، تهران ۱۳۱۰ ص ۲۷) نام این دژ را "قهندز" آورده و این درست نیست. او این نام را "بهندر" باشد، نگاه کنید به شاه لیلیا ابوالعباس احمد بن ابیخیر زری ۷۹۱ قمری تا لیلیا شاه اتمت محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸ ص ۲۷۴ - ۲۷۶.

۹ - آنشکده اردشیر در استخر همان آنشکده نا هید (آنا هیتا) میباید. آنچنانکه میداند نیم اردشیر پگان بنیاد گذار شاه ساسانیان از یک خاندان پیشوای دینی بوده، در طبری - بلعمی (ص ۸۷۵) آمده: و آتش خانه ماطر (ناموی انا هید) بدست وی (ساسان) بود.

۱۰ - درست است که عربها برای رسیدن به این پیروزی هزاران کشته دادند، اما در پادشاهی زمان ندگان نشان به آنچه از رزودا شدند، رسیدند. عربی که سر رستم را بر پیش سداوقا ص برد، گفت: هر چه در تن اوست بممن بخشیدی، گفت بخشیدم. رستم پیراهن وزیرجا به زربفت پوشیده داشت و همیانی بر میانش بود که هزار درم ز سرخ در آن بود و کمری زرین داشت بگوهرها مرصع، قیمت آن هفتاد هزار درم بود (نگاه کنید به ترجمه طبری ص ۳۰۰)

درفش چرمین را که به گوهرها آراسته بود از قادیسیه به مدینه نزد عمر فرستادند. خلیفه فرمود تا آن گوهرها برداشته و آن پوست را بسوختند. ارزش گوهرهای درفش به ۳۰/۰۰۰ لیره انگلیسی برآورد شده است نگاه کنید به یسنا، نخستین جلد (تفسیر اوستای نگارنده) ص ۱۷۵، و به مفا تیح العلوم خوارزمی ص ۷۱، همان یک شتر نبود که با درم و دینار رش به پشت رستم فرود آمد، بگفته طبری هزار شتر دیگر زیرپا ربودند. در قادیسیه غنیمت بسا بردست عربها افتاد، پنج یک آن را برای عمر فرستادند و با زمانه در میان خود بخش کردند.

۱۱ - نگاه کنید به: Byzance avant l' Islam par Paul Goubert, Paris 1951, P. 271-2.

Histoire de la Palestine par Rappoport, Trad. par Koth, Paris, 1932, P. 175-177.

پایان

## سقوط بهای نفت

بقیه از صفحه ۱

برخلاف اظہار خوش بینی ظاہری وزیران اوپک در پایان کنفرانس، بیشتر هیئت های نمایندگی و تمام کارشناسان بطور خصوصی نسبت به این که قرارداد امضاء شده بتواتر ندبهای نفت را ثابت نگه دارد و بدشده اظہار بدبینی می کردند. به گفته یک کارمند یکی از شرکت های بزرگ نفتی اروپائی: "هفته آینده بهای نفت از ۱۷ دلار قبل از کنفرانس، به ۱۵ دلار کاهش خواهد یافت و این کاهش است برای کشورهای تولیدکننده نفت". وزیران نفت بر لزوم تضایط مطلق در سازمان طی ماه های آینده تا یکدیگر می ورزیدند. به گفته وزیر نفت سعودی "ارزش هر قدر را در اجرای آن است." وی اضافه کرد: عربستان سعودی دیگر نقش تولیدکننده مکمل را برعهده نخواهد گرفت. "به گفته وزیر نفت گابون" اگر همه کشورهای واقعا "متعهد شوند و میزان تولید به راستی تحت کنترل قرار گیرد، دلیلی برای کاهش قیمت ها وجود نخواهد داشت." این قرارداد دکه در بیان سیاسی ترین کنفرانس اوپک در طول عمر این سازمان به امضاء رسید، چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا با قرارداد کد درست یکسال پیش به اوپک امکان داد کنترل بازاری پس از یکسال جنگ قیمت ها در دست بگیرد و بهای نفت را در حدود ۱۸ دلار تثبیت کند، بسیار متفاوت است.

نخست از آن لحاظ که در عمل هیچ میدان ما نووری برای اوپک باقی نگذاشته است، زیرا با توجه به میزان تولید تعیین شده و تقاضای قابل پیش بینی بازار، کوچکترین لغزش کشورهای عضو بازار، خطر سقوط شدید بهای نفت را بخصوص از آنجا که نبارهای نفت پرهستند، در پی دارد. قرارداد مذکور، حداکثر تولید کل اوپک را حدود ۱۸ میلیون بشکه در روز تعیین کرده است که ۱۲/۵ درصد بیشتر از سطح تولیدی سال است که حدود ۱۶ میلیون بشکه در روز بود.

تمام کارشناسان، تقاضای بازار برای نفت اوپک را بین ۱۷/۵ تا ۱۸ میلیون بشکه در روز برآورد میکنند، به شرط آن که شرکت ها ناگهان ذخایر نفت خود را وارد بازار نکنند، کاری که اگر دلار به سقوط خود ادامه دهد، خواهند کرد، زیرا ذخیره نفت در حکم ذخیره کردن دلار است، همچنین به شرط آن که دلالتان پیش بینی کاهش دوباره بهای نفت را نکنند و تمام کشورهای بهدقت سهمیه تولید خود را رعایت کنند.

به گفته وزیر نفت گابون ۱۸۰ میلیون بشکه در روز درست حداقل قبول برای بازار است، اما تجربه ۶ ماه گذشته و تجربه تمام سالهای قبل از لطمه نفتی سال ۱۹۸۶ نشان داده است که تضایط در سازمان اوپک بیش از چند هفته دوام نمی یابد. ازتابستان گذشته، بیشتر کشورهای عضو از سهمیه خود به مقدار زیاد تجاوز کردند و

## بقیه از صفحه ۱

برای توسعه نامعقول و نامتناهی سبب، بجای آن که باوری از دوش جا معبر بردارد باوری بر سر با محسوب میشد. مع الوصف، برای توسعه اقتصاد و سرمایه گذاری گسترده در کارهای عمرانی، رفته رفته از هجوم نیروی کار به طرف بخش اداری کاسته میشد و بخش اداری، در موازاتی برای نگهداشتن کارهای خود بزمست می افتاد.

بعد از استقرار رژیم جدید، که بقول فردوسی منبریا تخت یا تخت با منبر برآورد، حکومتگران که تجربه بی در ادراک مورکشورنداشتند و "دعوا" را در دیگری سیر می کردند طبعاً نتوانستند بفهمند در یک کشور پنجاه میلیونی، با مشخصات کشور ایران، اگر ناگهان نظام اقتصادی و اداری را بهم بریزند چه فاجعه ای بیارمی آید.

گوشه ای ازین فاجعه، همین وضع اشتغال است. جمعیت کشور، مطابق آمار که اخیراً انتشار یافت، از مرز پنجاه میلیون گذشته است و در حالی که دولت جرأت نمی کند رقم بیکاری را اعلام کند، هر سال نیم میلیون بزمستگان کسالت افزوده میشود.

ایران اگر در تعداد کشورهای فقیر قرار داشته و مراحل از رشد توسعه را نگذرانیده بود بحران ناشی از هرج و مرج و هر که هر که را - که از عوارض اجتناب ناپذیرها انقلابی محسوب می شود - به نحوی میتوانست از سرگذرانند. مسأله اینست که ایران کشور فقیری نیست و حکومت کنونی میخواد به زور، زندگانی فقیرانه را بر ملت با لقمه شروت و تمسک تحمیل کند.

جنگ هفت ساله تا حدود زیادی تحقق این مقصود را ممکن ساخته است. در سالهای اخیر در آرزوی کشوری آن که جذب برنامهای توسعه و عمران شود و تا شیری بر اوضاع عمومی مردم بگذارد، یک قلم صرف خریدار سلحه و تا مین ما یحتاج جیبها شده است و میلیون ها جوان و نوجوان ایرانی پیش از آن که فرصتی برای فرا گرفتن و مشغول شدن به کاری حاصل کنند همین که دست راست و چپشان را شناخته اند، و حتی قبل از آن که دست چپ و راستشان را از هم باز شناخته باشند، در خدمت جنگ قرار گرفته اند. یعنی تفنگی به دستشان داده اند و لقمه نان نمی هم به آنها میرسانند تا بخورند و خود را برای استقبال از مرگ زنده نگهدارند. برای این جوان ها، که بخش قابل ملاحظه ای از نیروی فعال انسانهاست، ما را تشکیل میدهند، مسأله "اشتغال" فعلاً بدین صورت حل شده است. بسیاری دیگران هم طرح "خود اشتغالی" را مهیا

## طرح "خود اشتغالی"!

کرده اند که بر حسب اظهار مسئولان امر به مراحل اجرایی خود نزدیک میشود. طرح "خود اشتغالی" را وزارت کار و امور اجتماعی تهیه کرده و جهت تصویب به وزارت بودجه و برنامها فرستاده است و به منظور آن که کارها با سرعت پیش برود و هر چه زودتر صدها هزار اشتغال جدید بوجود آید و مسأله بیکاری بطرز انقلابی حل و فصل شود، مسئولان وزارت کار با مسئولان شهرهای برای تخصیص جا و محل مشغول مذاکره شده اند.

وزارت کار و امور اجتماعی در گزارشی که به همین مناسبت انتشار داده است می نویسد: "تنگناهای اقتصادی و کمبود منابع ارزی، نه تنها امکان سرمایه گذاری های گسترده توسط بخش دولتی و خصوصی را تا چند سال آینده غیر ممکن ساخته، بلکه تکمیل و راه اندازی سرمایه گذاری های نیمه کاره موجود را هم مشکل کرده است. نظام اداری کشور نیز که اغلب، نقطه امید جوانان در پیلمه و تحصیل کرده دانشگاهی جهت استخدام و اشتغال بکار بوده و می باشد بدلیل محدودیت در بودجه جاری و تورم نیروی انسانی، به هیچ وجه امکان پذیرش نیروی آماده بکار جدید را ندارد..."

با همین چند سطر، وزارت کار و امور اجتماعی رژیم آیت الله به جوانان ایرانی، بویژه دبیلیم ها و دانشگاهیان - دیده ها خبر میدهد که تا سالها در بخش اداری و نیز در عرصه فعالیت های عمرانی کاری برای آنها وجود نخواهد داشت. برای بساط پهن کردن در کنار پیاده رویها و دلالتی و رمالی هم دیگر جای خالی وجود ندارد و همان ها که قبلاً به این کارها روی آورده اند و استعدادش را هم داشته اند - لقمه را از هم می ربایند.

پس چه باید کرد؟ برای زنده ماندن باید ناند داشت و برای نان بدست آوردن باید کار کرد. میلیون ها جوان بیکار، که هر سال نیم میلیون هم بر تعداد آنها اضافه میشود، نا نشان را با پیدا زچه گاری درآوردند؟

اینجا است که علماء و عقلائی جمهوری اسلامی، آن راه حل معجزه آسار ارائه میدهند:

خود اشتغالی! "خود اشتغالی" به تعریف ساده یعنی آنچه را که احتیاج به هیچگونه روحیه ای است که برفضای امضای قرارداد حاکم بود. عزم راسخ و همبستگی ۱۳ کشور عضو برای دفاع از بهای ۱۸ دلار که عامل موفقیت آنها در سال گذشته بود، اینک جز یادگاری متعلق به گذشته نیست. عربستان سعودی به صراحت تفهیم کرد که از تابستان گذشته ولایت های خود را تغییر داده است. به گفته یکی از اعضای مهم هیئت سعودی، کشور متبوع وی درباره

دومسئله حاضر به گذشته نیست. یکسای افزایش بهای نفت، زیرا برخلاف مزاج بازار است و دیگر آن که عربستان از این پس برخلاف سالهای قبل از سهمیه خود دفاع خواهد کرد. بطور روشن تر، عربستان سعودی در سال گذشته هرگاه لازم بود با کاهش دادن میزان تولید خود تلاش میکرد تا بهای ۱۸ دلار برای

### بخت بیدار دموکراسی و نگاهی بر کتابی

بقیه از صفحه ۳

آن رقص های پرآب و تاب کور شده است  
خمسانه ترا زهرخمجانی بر اولیا دیروز  
خودمی تا زندگی:

آری، حقوق بشران هم دروغ و بازی است.  
و شگفتا که حرفها دارنده گارد روزگار  
سواری حضرات به زبان می آوردی، راه  
قزل قلمه و اوین را به روی خود آب و  
چارو می کردی.

از ژنرال پینوشه قصاب شیلسی، از  
دیکتاتورهای افریقای سیاه (حتی  
رفتگان) و عجب تر آنکه آزما به های  
سقوط دولت دموکراتیک آئنده در شیلسی  
مثل می آورند، تا اساس "حقوق بشر" و  
"دموکراسی" را به خیال خود دست  
ببندازند و اساسا "گوشان هم بدهکار  
این حسابها نیست که هیچ عاقل اهل  
نظری ادعا نکرده است که "جهان بزرگان"  
ناگهان خواب نموده و بخود قبولاننده  
است که: "هیها حقوق بشر را ندیده  
گرفتیم و یگنا کبیره دست زدیم".  
این کمال ساده لوحی است که چشم بر آن  
دست ها می بینیم که پینوشه ها و  
سوموزاها و ماکوسها و دیگران و دیگران  
را علم کردند، صحبت بر سر این است که چه  
شد حالیکه یک آنها با اردنگی صحنه را  
ترک میکنند؟ - چه پیش آمد که بیش از  
دوسوم همان نیم قاره ای امریکای جنوبی  
از جنگ امثال آن خشن ترین و  
سرشناس ترین دیکتاتورها رها شدند؟  
چه اتفاق افتاد که نظایر ماکوس پس از  
قریب بیست سال چاکری به آن زاری و  
افتخار جا خالی کردند؟

مسلمانا مهیت "عروسک سازان" تغییر  
نکرده است، آنچه تغییر کرده فضای زندگی  
است، حال و هوای تازه ای است که به آبر  
قدرت غرب آموخته است، از "عروسکها"  
جز آب بستن به آسیاب حریف کاری بر  
نمی آید و به ابر قدرت شرق حالی کرده  
است که "درهای بسته" به انفجار می کشد.  
عزاداران "بهشت های گمشده" با این  
چرخ عجیب می خواهند نمود کنند که  
بیدار بیدارند ولی پیدا است که سخت  
خواب خواب مانده اند، زیرا حداقل  
نشانه ای بیداری آن بود که زبان از  
شکوه نسبت به "خواجگان" جهلان  
درمی کشیدند که این حق مسلم خواهان  
که غلام خود را نگهدارند و بفرود آید  
کنند و اگر بر آنها بی عنایتی شده، این  
روال رابطه های خواجگی و بندگی است.  
و حرف آخر این عزاداران این است که  
یکبار فقط یک بار بیدار بگویند و  
بنویسند که چه می شد به روزگار رسواری و  
کامرانی قلم بدست می گرفتید و چنین تیز  
و تند برخشن ترین دیکتاتورهای امریکای  
جنوبی و پینوشه های قصاب نهیب میزدید  
و از سر نوشت در دناک حکومت دموکراتیک  
سالوادور آئنده در شیلسی حکایتی جاندار  
و عبرت آموز به "موظنان" خود عرضه  
می داشتید؟

### فواد روحانی زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران



کتاب "زندگی سیاسی مصدق" نوشته  
آقای فواد روحانی - که قبلا "زیر عنوان  
"مصدق در کشاکش چپ و راست" در قیام  
ایران، به مرور، درج شده بود، از چاپ  
خارج شد.

این کتاب در واقع اولین اثر تحقیقی در  
باره زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت  
ملی ایران است. کتابها می که تاکنون  
در باره مصدق و مبارزات ملی او انتشار  
یافته، عموما "در ۹ سال اخیر به رشته  
تحریر درآمده است. زیرا در دوران اختناق  
۲۵ ساله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲،  
کوشش میشد که حتی نام مصدق به فرا موشی  
مطلق سیرده شود. در نتیجه هیچگونه  
تحقیق و تاء لیبی در باره او مجاز نبود.  
در سالهای اخیر نیز تا در کتابها می که در  
باره مصدق و مبارزات او نوشته شده و آقی  
به مقصود نیست. زیرا از طرفی نویسندگان  
آنها به مدارک معتبر خارجی دسترسی  
نداشتند و از طرف دیگر برای اینکه کتاب  
اجازه انتشار یابد، ناچار بودند نقاش  
شوم ملایانی نظیر سید ابوالقاسم کاشانی  
را - که در همدستان و همدستی او با  
در باره عوامل خارجی، در سقوط حکومت  
مصدق و شکست نهضت ملی ایران شکستی  
باقی نمانده است - از قلم بیدار زندوچه  
بسا بحکم جبار، در این باره قلب واقعیت  
کنند.

کتاب آقای روحانی بر اساس مدارک و  
اسناد و تاء لیبیات معتبر داخلی و خارجی،  
از جمله اسناد محرمانه وزارت خارجه  
انگلستان - که پس از مهلت قانونی ۳۰  
ساله - منتشر شده، تنظیم یافته و نویسنده  
با دقت و وسواس یک تاریخ نویس، اسناد

بهر تقدیر - ما هم پیدا است که بیهوده چانه  
میزنیم تا به حضرات حالی کنیم که مرغ  
دوپا دارند. ناچار به خود و مخاطبان خود  
با زگردیم تا پشت به واقعیتات و  
تجربیات، تصویر جهان را روشن تر و  
آنچنان که هست با زبانی بییم، تصویری که  
از ورای دغلیها و با زبانی و "سیاستها"  
و کج رویها و عارضه ها گواهی می دهد که در  
شرق و غرب اقبال آزادی سربه طلوع نهاده  
است.

ومدارک موجود را از ما فی انتقاد علمی  
گذرانده است.

در این کتاب لیف مقدمات پیدایش نهضت  
ملی ایران، موجبات و هدف های گسترده  
ملی کردن نفت، پیمانها و انعکاسات  
جهانی آن، اصطکاک با سیاستها و  
توطئه های خارجی، برخورد آن به ضدیت  
عوامل استبداد و ارتجاع و کمونیسم،  
روشن شده است.

بنظر ما، نسل جوان ایران که آن دوران  
پرافتخار را زندگی نکرده و مدارک معتبری  
برای دانستن وقایع دردست ندارد، و از  
طرفی غالبا "در معرض زهر پراکنی های  
مشتی از زبانندگان رژیم کودتای ۲۸  
مرداد ۳۲ قرار دارد، با خواندن این اثر  
تحقیقی به روی واقعیت یکی از درخشانترین  
دوران های نهضت ملی ایران چشم خواهد  
گشود.

\*\*\*

بهای کتاب ابتدا ۱۰۰ فرانک فرانسه  
معادل ۱۵ دلار امریکایی تعیین شده بود.  
ولی با توجه به مضیق مالی غالب هموطنان و  
بخصوص جوانان، مؤلف محترم موافقت  
نمودند که به قیمت ۶۰ فرانک برابر ۱۰  
دلار - در دسترس علاقه مندان گذاشته شود.

خواستاران میتوانند برای خرید آن در  
امریکا و اروپا، به آدرس های زیر مراجعه  
نمایند:

K.V.C. Suite 5, College House, 29|31  
Wrights Lane, Kensington, London  
W85SH, England Tel: 01-938 1730

Kanoon Ketab, 2A Kensington Church  
Walk, London W89HL, England  
Tel: 01-937 5087

Ketab Corp, 16661 Ventura Blvd,  
111, Encino Ca. 91 436-U.S.A.  
Tel: ( 818 ) 995 3822

هموطنان مقیم اروپا، همچنین میتوانند  
با ارسال معادل ۶۰ فرانک فرانسه یا حواله  
به حساب بانکی قیام ایران (با ضمه هزینه  
پستی) و ارسال قبض رسید به آدرس روزنامه  
کتاب را دریافت دارند.

هزینه پستی بشرح زیر است:  
اروپا هوایی: ۲۰ فرانک  
اروپا زمینی: ۱۱ فرانک

ضمنا " برای نمایندگی فروش میتواند  
در فرانسه، با نشریه قیام ایران، و در انگلستان  
با آدرس زیر مکاتبه فرمایند:

C/O Mrs. Kar, No. 12 Croft Gardens  
London W7 Tel: 01-579 3923

### راديو ايران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به  
وقت تهران: روی امواج کوتسبانه  
ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلو  
هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴  
کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰  
کیلوهرتز).

برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسبانه  
ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو  
هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو  
هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت  
تهران روی امواج کوتا هردیف های ۳۱  
متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱  
متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

### درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی -  
فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی:

Nom

نام:

Prénom

آدرس:

Adresse:

- ما بلم نشریه قیام ایران را به  
مدت یک سال به مبلغ ۲۴۰ فرانک  
شش ماهه به مبلغ ۱۲۰ فرانک  
فرانسه به حساب بانکی نشریه  
به حساب پستی نشریه  
تبدیل رسید به ضمیمه ارسال می کردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی:

QY'AM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

### توجه لازم

تمنایارده تقاضای اشتراك را به آدرس  
قیام ایران ارسال فرمائید. نامه ها می  
که به آدرس حساب پستی یا بانکی  
فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

### قبای به نام

### جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۹

حتی با وجود خمینی، نظام جمهوری اسلامی  
با حرکتی گاه آهسته و گاه سریع، در حال  
تغییر ماهیت است. نا رضایتی از نظام از  
شخص اول آن که خمینی با شروع می-  
شود و به بیشترین لایه های اجتماعی  
می رسد. جزدربیان تبلیغاتی یا در  
اعترافات که از مخالفان پیشین گرفته  
شده، کمترین کلامی در ستایش از رژیم شنیده  
می شود. خمینی نتوانست آن حکومت  
اسلامی ای را که وعده می داد به رفق  
آورد. چاشنیان او از این حیث بخت  
مساعذتری نخواهند داشت.

### تصحیح و پوزش

در شماره گذشته، در نامه واردی که  
زیر عنوان " نشان درویشی" درج کرده  
بودیم، متاء سفا نه کلمه " مشوب" اشتباه  
بصورت " مشوب" چاپ شده بود که  
بدینوسیله، با پوزش از نویسنده نامه،  
آقای علی نوری، تصحیح می کنیم.

### سقوط بهای نفت

بقیه از صفحه ۱۰

هر بیکه را حفظ کند و بدین ترتیب نقشش ناخوشایند تولیدکننده مکمل را ایفا میکرد. اما این کشور پس از این، در درجه اول، خواهان تمامی سهم خود از بازار است و حاضر نیست بیش از این نقش فرشته نگهبان را بازی کند. وزیر نفت عربستان سعودی بطور خصوصی گفته است: اگر سایر کشورهای انضباط را رعایت نکنند، هر قدر ادای فاقدها را بپردازیم، اکنون دوران همکاری است و ما دیگر حاضر نیستیم مورد سوءاستفاده قرار بگیریم.

### انزوای کامل ایران

سازمان اوپک از آزمایش مسائل از هم گسیخته تر از همیشه بیرون آمد، ایران که به هر قیمت خواستار افزایش بهای نفت بود، پس از دور روز طفره روی و تعلل، سرانجام به زور و اجبار قرارداد امضاء کرد. حتی متحدان سنتی جمهوری اسلامی مانند لیبی و الجزایر این بار رژیم تهران را رها کردند و در سکوت و بدون شرکت در مباحثات و کنفرانس های مطبوعاتی، پشت سر عربستان سعودی قرار گرفتند. ایران تحت فشار شدید کشورهای عرب خلیج فارس که میخواستند عراق را نیز به قرارداد ببینوند و شکستی سیاسی نصیب ایران سازند، راهای نداشت جز تسلیم یا خودداری از امضاء قرارداد دکه در حکم عقب نشینی بود.

هیئت ایران با تلخکامی و اندیشه انتقام کنگران را ترک گفت و تصددا رد هم خود را صرف محدود کردن مدت قرارداد کند تا اوپک هر چه زودتر با رد دیگر تشکیل جلسه دهد. یکی از اعضاء هیئت جمهوری اسلامی اظهار داشت: این تازه "ژوند" اول بود. اوپک به احتمال زیاد در ژانویه یا فوریه آینده اجلاس دیگری خواهد داشت که در آن تعداد کشورهای نگران از کاهش بهای نفت بیشتر خواهند شد، و آنگاه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مسوود سرزنش قرار خواهند گرفت.

پاره ای از کشورهای عضو اوپک که جنگ خلیج فارس ربطی به آنها ندارد مانند ونزوئلا، نیجریه، اندونزی و گابون که از دخالت سیاست در بحث های اوپک خشمگین اند نیز در نگرانی ایسران سهیم اند. آنها بر این گمانند که هدف واقعی کشورهای عرب خلیج فارس، کاهش بهای نفت به منظور زیاده بردن ایران است.

در این حال بیشتر ناظران در انتظار تشکیل جلسات متعدد و مورد به مسوودی هستند که تا قبل از سال ۱۹۸۶ رواج داشت، به گفته یک کارشناس فرانسوی: اعضای اوپک دوره در پیش داشتند، شکست یا از هم پاشیدگی، آنها شکست را انتخاب کردند. خلاصه شده از لوموند ۱۶ دسامبر ۱۹۸۷

### بقیه از صفحه ۱

به همین دلیل قیمت اراضی این روستا ترقی کرده بود و در حدود متری هزار تومان معامله میشد. آیت الله العظمی نجفی مرعشی در میان اسناد متعلق به کتابخانه شخصی خود سندی یافتند که اثبات میکند روستای "خاوه" جزو موقوفات است و عواید آن مطابق نیت واقفان باید بمصرف امور شرعی، از جمله برگزاری مجالس روضه خوانی برسد. بنابر این، فتوی برای بطلان اسناد موجود داده اند و مطابق فتوای ایشان اراضی روستای خوش آب و هوای خاوه به وقفیت خود بازمیگردد.

بگمان ما این خبر را دستگه تبلیغاتی رژیم با قصد خاصی، بمنظور متذلل ساختن آیت الله العظمی آقای نجفی مرعشی انتشار داده است. در جریان انقلاب و در بدو تاسیس حکومت فعلی، ما چند آیت الله العظمی داشتیم که شب و روز اسم آنها بگوش میرسید و به هر مناسبت اعلامیه صادر می کردند و اعلامیه های آنها دست به دست می گشت. آیت الله العظمی شریعتمداری را داشتیم که سرانجام او را با آن رسوایی خلع مقام کردند و برای قرائت اعتراف نامه جلوی دوربین تلویزیونی نشان دادند و در جبهه رادیو و تلوید، تحت محاصره اش قرار دادند. راه رفتن او مدبران و بستند تا سرانجام بر اثر خونریزی کلیه و ممانعت از دوا و درمان درگذشت.

آیات عظام حاج آقا حسن طباطبائی قمی و سید صادق روحانی را داشتیم که در حال حاضر بعلت مخالفتشان با اعمال و رفتار حکومتگران در خانه های خود محبوسند. از طرف آیت الله العظمی طباطبائی اخیراً اعلامیه مشروعی انتشار یافت که با قاطعیت و صراحت، سیاست های جاری رژیم بیوزنه را مدعای جنگ ایران و عراق را محکوم کرده است و به همین دلیل نیز بیش از پیش تحت فشار واقع شد و پسرش و عروسش را گرفته اند و مطابق معمول، معلوم نیست به کجا برده اند و چه بنیایی بر سرشان آورده اند.

از آن همه آیت الله العظمی میماند آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی نجفی مرعشی. مردم گامی از خودشان می پرسند این دو مرجع مشهور تقلید چه شدند و کجا رفتند و اگر در قید حیاتند چه میکنند و چه میگویند. از حضرت آیت الله العظمی آقاسی گلپایگانی تا این اواخر گامی خبری و اثری تراوش نکرد. بدین معنی که مسئولان امور هر چند یکبار، به مناسبتی اشخاصی را به محضر شریف ایشان میبردند و تشریفی میدادند که آنها مسائل خاصی را در میان بگذارند و حضرت آیت الله در موضوعات مشخصی به حرف بکشند. آیت الله گلپایگانی با آن سادگی مخصوص خودش مطالبی میفرمود و دستگاه

## نقصان آیت الله

چندی است که با او و اوها گفتگو می رود مینویسد و آبرو برای ایران اسلامی باقی نمیگذارد. اینست که به او گفته ام: "منظماً" به اینجانب بیاید و خودم مقداری از وقت صرف میکنم تا مطالبی را که لازم دارم در بطور متقن و مستند در اختیارش بگذارم. همین آدم روشن بین، روز دیگری مثنوی مولوی در پیش روی خود داشت و با من در باره یکی از ابیات مولانا بحث میکرد. درین اثناء طلبه ای وارد شد. آیت الله بسرعت مثنوی را بست و زیرکتا به پنهان کرد چون می ترسید آن طلبه عقیده اش را در باره مولانا سوال کند و در محظور بنامند یا از آن بدتر، برای دیگران خبر ببرد که آیت الله العظمی را

تبلیغاتی رژیم همین حرفها را با آب و تاب، بعنوان رهنمودهای ایشان منتشر می ساخت. یک نمونه اش این بود که حضرت آیت الله فرموده بود تعطیل مکتب خانه های قدیم و ایجاد مدارس جدید باعث تمام مفاسد بوده است و برای آن که جاهل معه سلامت خود را با زیاده پدیده های جدید را ببینند و همان مکتب خانه ها را از نو احداث کنند، پیدا است که نسل تحصیل کرده مروزی وقتی این حرفها را بعنوان رهنمودهای آیت الله العظمی گلپایگانی میخواند و می شنید چه تصویری از آیت الله در



از لوموند

ذهنش نقش می بست.

آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین نجفی مرعشی زیرک ترازان بود که از این قسم برنامها بتوان برایش ترتیب داد. شخص موشقی نقل میکرد که روزی به دیدار آیت الله نجفی رفته بودم. در کتابخانه منزلش با یک فرنگی مشغول مذاکره بود و او را به منابع و ماخذی دربار موسیقی ایرانی راهنمایی می کرد. وقتی که آن شخص خدا حافظی کرد و رفت آیت الله گفت این شخص میخواهد کتابی در باره موسیقی عرب و ایران در دوره اسلامی تالیف کند. من دیدم اگر چه جنگ این آخوندهای نادان بیفتد

### اعلامیه

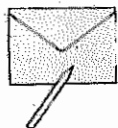
#### نهضت مقاومت ملی ایران

نهضت مقاومت ملی ایران، در ارتباط با اخراج ۱۷ تن ایرانی و ترک هواداران سازمان مجاهدین خلق - آفراسیبه، روز سه شنبه ۸ دسامبر اعلامیه ای منتشر کرد که ضمن آن گفته شده است: نهضت مقاومت ملی ایران فارغ از اختلاف عمیقی که در زمینه عقاید سیاسی و روش مبارزه با مجاهدین خلق دارد، اخراج هر خارجی، بخصوص بنا به دلایل سیاسی را از فراتر، کشور را نوز و میهد حقوق بشر، مخالف اصول و مقررات شناخته شده از سوی جامعه بین المللی می داند. دولت فرانسه روز سه شنبه هفتم دسامبر،

چهارده تن از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق را به تفریق سه تنه ترکیه، در منطقه یارین با زدن کرده، روز سه شنبه هفتم دسامبر، آنان را به مقصد گابون اخراج کرد. اخراج این هفده تن که عده ای از آنها بنا به گفته سیاسی بودند و به گفته وزیر کشور فرانسه، فعالیت های شان، به نظم و امنیت فرانسه، لطمه وارد می آورد، اعتراض تعدادی از شخصیت ها و سازمان های فرانسوی و غیر فرانسوی و کمیساریای عالی بنا به دلایل با سازمان ملل متحد را برانگیخته است. مجاهدان اخراج شده به گابون و خانواده های آنان دربارین به اعتماد غذایی تا محدود دست زده و خواهان لغو احکام اخراج هفده تن مزبور شده اند.

### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



## ایران هرگز نخواهد مرد